بسم الله الرحمن الرحیم



الفبای اسرار قرآن

یا

جام و میگر ششم



کانون فرهنگی علامه فیضانی

عنوان: الفبای اسرار قرآن یا جام و میگر ششم

الداعی الی اللّه مولانا محمد عطاءاللّه صاحب فیضانی

محل نگارش: محبس عمومی دهمزنگ کابل

نمبر معیاری بین المللی کتاب: ISBN 978-9936-1-0034-3

چاپ ها : اول، ۱۳٦٤ هـ ش- **دوم**، ۱۳۷٦ هـ ش - **سوم**، حمل ۱۳۹٦ هـ ش.

چاپ چهارم: بهار ۱٤۰۲

ناشر: کانون فرهنگی علامه فیضانی

صفحه آرا: عبدالمبین عابد

تیراژ : ۵۰۰ جلد

سفارش برای نقل قول: فیضانی، محمد عطاء الله (۱٤۰۲)، شش جام به تقویهٔ ایمان، کابل کانون فرهنگی علامه فیضانی.

فهرســـت مندرجـــات

شش جام به تقویهٔ ایمان

عنوان **صفحه**

الفبای اسرار قرآن

یا جام و میگرششم

اعوذ بالله من الشيطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدایی را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.

به عبارهٔ دیگر: اگر او جل‌جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی کرد ما راهیاب نمی‌شدیم.

پیشگفتار

عده یی از جوانان خداپرست و نیکخواه بشریت بر اساس اسلام و سلامت انسان، بارها در خلال صحبت خواستند که اگر مطالب ارزنده متکی بر فشردهٔ آیات و احادیث وغیره آثار دانشمندان بزرگ اسلام به طور یک کل، که هر کلمهٔ آن حاوی اسرار عظیم زندگی بوده و آموزنده و رهنمای با ارزش حیات مادی و معنوی بشر شمرده شود، به قلم تان تسوید می‌یافت و ما آن را حفظ کرده و از دساتیرش عملاً در حیات استفاده و استفاضهٔ کامل می‌بردیم، چه خوب می‌شد.

گفتم: ما این کار را به یاری خداوند جل‌جلاله می کنیم، ولی درک مطالب عالی، استعداد عالی و عالیتر یا لااقل مثل خود، حتی کافی تر از آن را به کار دارد تا از صمیم قلب حقایق را دریافته و عندالفرصت همه را به کار بسته باشند.

با اظهار این گفته سکوت مجلس را فرا گرفت و همه خاموش گشتند، آیا می‌دانید چرا؟

آری! چون ایشان به حدی از خودی و خودنمایی و انانیت بسوی حقیقت و راستگویی و راستجویی گراییده بودند که به محض اظهار گفتهٔ فوق، سخت تکان خوردند و بدون اینکه مانند عده یی از بی خبران ادعادار مدنیت و چیزفهمی، دیده درایی کرده و به اصطلاح به حاضرجوابی ناحق رد و بدل مطالب کنند، دانستند که برآوردن آرزوی شان اشکال ندارد ولی در قلب و مغز باطناً آن را سپردن، با این همه ذوق و علاقهٔ ظاهری آیا از عهده اش برآمده می‌توانند یا خیر؟ درک واقعیت این امر دلیل کامل بر پاکی و کفایت‌مندی شان بوده و ما را ناگفته فهماندند که الحق قابلیت و لیاقت آنچه را می خواهند دارند.

سپس سکوت را به این نکته شکستاندم و پرسیدم که حقیقت کل کاینات عیان و نهان جهان و جهانیان به دیدهٔ شما چیست؟

هر یکی از حضار به چیزی اشارت کرد و من در پایان مجلس بدین اساس مبدأ سخن را بنا نهاده گفتم:

آری! حقیقت ثابت و خالق کُلِّ موجودات خداوند جل‌جلاله یا ذات واجب الوجود ویتعالی است و یگانه هسته یا مرکز ثقل جمیع اسماء صفاتی، فعلی و ذاتی، ابداع و حیات و رب با غیره صفات (که مجموعاً ۱۰۱ صفت در قرآن آمده است) می‌باشد که اینک به طور فشرده خلاصهٔ جمیع اسرار رسایل و تفاسیر و احادیث را که به کاملترین صورت و کمترین مدت برای جوانان مبارز اهل ایمان، حقایق قرآن دست ناخوردهٔ اسلام را روشن می‌سازد، درین کتاب جمع و به دسترس یاران گذاشتیم.

امیدواریم خوانندگان، هر یک مطالب فشردهٔ کلیه آیات و احادیث و فلسفهٔ نهایت مبدأ و معاد حیات را سرسری ندیده به غور مزید خوانده و حفظ نموده تا در کاربستن و رهنمونی کردن دیگران موفقیت هرچه بیشتر را به یاری حضرت باری جل‌جلاله به دست آورده باشند. بمنه و فضله الکریم

رمــز حقیقتِ ﴿وَاللهُ الْغَنِیُّ وَ اَنتُمُ الفُقَرآءُ﴾[1]

۱- **کارگاه قدرت:** نظام دوار مکمل (کاینات).

۲- **نظام جهان:** ارهد دوار مقید به زمان و مکان.

۳- **اساس نظام:** تسلسل دورانی است، به طور مثال: از تبخیر بحر باران و برف وغیره موجد حیات در کرۀ ما گردیده و فضله در بحر ریزد.

٤- **حاصلات زمین:** مصرف انسـان و جانداران و بی‌جان‌ها، فضله به زمین رسد.

٥- **حاصلات غذا:** مالیکول‌های تازه به جای از بین رفتگان فضلۀ آن چرک بر جسم.

٦- **تسلسل در عالم بقا:** صرفیات اهل جنت‌ها پس از حریق مـواد کثیفـه در دوزخ و تبخیر صفای آن واپس رسیدن به جنان.

۷- **نظام چلند جهان:** کاغذ یا بانکنوت از دولت به ملت و واپس به دولت.

۸- **نظام دوران ترافیک:** بر هوا، که درآرند در تایرها و باز رها سازند به فضا

۹- باد: دوران دهندۀ هوا در زمین.

۱۰- **مد و جزر و رو های بحری:** دوران‌گر بحور با غیره طوفان‌ها.

دقت!

درست روشن گردید که منشأ جمیع کاینات به روی یک نظام مسلسـل دوار، متحـرک اند و از حضرت وی تعالی جل‌جلاله جز اثر امری که ما آن را به لفظ ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾[2] یعنی باش چنان که خواهد می‌شود و یا مثـلی که خواسته بـود، ظـاهر گـردد را دانستــند. اکنون باید بدانیم که ذات عظیم بی همتای او جل‌جلاله جریان ایـن همـه نظـام را بـروی چه انجامه قرار داده است؟

اینک ذیلاً نظر شما را به طور اجمال بر قرارگاه جهـان کـه قسـمت نـاچیزش فلـک یـا افلاک ماحول ماست می‌اندازیم.

---

[1] محمد/ ۳۸

[2] ترجمه: شو، پس می شو. یس/۸۲

عالـم و عالـمیان

۱- **سطحی از کاینات به ابعاد ثلاثه:** مربع چهارضلعی.
۲- **افلاک طرف ما:** بشر، ملک، جن و شیاطین.
۳- **افلاک ملک:** پخش کننده گان امور خیر و نیکویی برای بشر و جن.
٤- **افلاک شیاطین:** پخش گران شرارت به استفاده از نفس، به جن و انس.
٥- **وقوع افلاک ما و جن:** در جهات به زوایای متقابل.
٦- **عالـم بقا:** علی مراتب، دوزخ، برزخ، جنان، آسمان‌ها، کرسی، لوح و عرش معلی.
۷- **مقدمهٔ عالـم بقا:** سدرة المنتهای فنا.
۸- **عالـم جلا و صفا:** کرسی.
۹- **عالـم اعلی:** عرش مُعَلَّی و سراپردهٔ حضور ﴿**الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ**﴾ [۱]

دقت!

چون به پاره یی از اسرار نظام خلقت عالـم و عالـمیان حضرت کردگـار جلـت عظمتـه وارد شدند، شاید سوال کننـد، آیـا مـی‌تـوان منـابع ایـن همـه هسـتی و دانـش را در نظـام پیـدایش، بـرای تسـهیل فهـم کـه بـه چنـد دسـته مظـاهر ﴿**كُنْ فَيَكُوْنُ**﴾ او تعـالی را در موجودات روی زمین، تمثیل نماید، روشن سازند؟

بی مورد نیست در پاسخ تذکر دهیم که نه تنها عقــل از درک آن، چون خر در گِل بـه دیدهٔ همه دانشمندان بزرگ مؤمن عالـم فرو می‌رود، حتی اگر بگویم کلمات یا جمـلات بازگو کنندهٔ آن را نیز نداریم، بجاست. باز هم به یاری و مددگاری حضرت باری اینـک نظر شما را بر ماده‌های ناچیزی می‌اندازیم که او تعالی جـل‌جلالـه از اشـیای کوچـک و

---

[۱] طه / ۲۱۵

نادیدنی ذیل، منابع عجیب معادن و ذخایر نعما و لذایذ برآورده و به دسترس اختیار اولاد بشر به طور موقت یا مستدام قرار داده است.

خوب به دقت بنگرند که این مادهٔ حبوبات یا معادن وغیره اشیاء که ما آن را بنابر تنگی عبارت به غرض تسهیل فهم به نام ماشین یاد کرده‌ایم نمونه‌های ساده و بسیطی از قدرت نمایی‌های او تعالی جل‌جلاله است که مظاهرش را در هر جا به انواع و اقسام در تبدل جنس دیگر می‌بینیم.

ماشین‌های اصیل در تغییر و تبدیل اشیاء

به قدرت و کارگردانی‌های خدا جل‌جلاله

۱- خدای متعال جلت عظمته ماشین‌هایی را از ماده‌های ناچیز، در بطن زمین طوری خلق کرده و نهاده است که از آن معادن طلا، نقره، مس، یورانیوم، قلعی، جست، سرب و چندین نمونۀ دیگر از فلزات را کشیده و می‌کشد، **که گویا مادۀ اولیه هر معدن به حکم ماشینی است که سنگ، خاک وغیره اشیاء را خورده و از آن به ما طلا، نقره، مس و دیگر معادن فلزی را به میلیون‌ها تن می‌دهد.**

۲- **ماشین‌هایی** که رطوبت را با خاک و سنگ خورده، از آن روغنیات چون دیزل، نفت، پطرول وغیره را بهم آورده به دسترس اختیار ما قرار داده است.

۳- **ماشین‌هایی** که تبخیرات و تبدلات هوای داخل مسامات زمین را به خود جذب کرده و به شکل گازهای گوناگون تبدیل نموده و به ما عرضه می‌کنند.

٤- **ماشین‌هایی** چون دانۀ خورد توت و یا بزرگش مثل زردالو، بادام، ام وغیره که خاک نمناک را با خود منحل کرده از آن درخت‌های بزرگ چون توت، زردالو، آلو وغیره را با گل‌های رنگارنگ و اثمار دارای چندین مزه را به امرالله به دسترس اختیار ما قرار می‌دهند.

٥- **ماشین‌هایی** از دانه های چون تخم ارچه، ناجو و امثالش و یا از شاخچۀ آن چون بید، سپیدار وغیره؛ که در زمین درآیند گل و لای را خورده از آن اشجار کلان را برای کارآمد ما، به دوران تعامل کیمیاوی و فزیکی خلق می‌کنند.

٦- **ماشین‌هایی** که خاک نمناک را خورده توسط طناب‌ها و ریسمان‌های خود به ما باربندهای پر از بوتل‌های شربت سربند زدۀ انگور را به اضافه از هفتاد قسم باذن الله مهیا می‌سازند و صدها نمونۀ دیگر.

۷- **ماشین‌هایی** که خاک نمناک را خورده و حبوبات چون گندم، شالی، جو، ماش، لوبیا و هزاران نمونۀ دیگر را به دسترس ما قرار داده و می‌دهند.

۸- **ماشین‌هایی** که خاک را خورده، به نام دبه‌های میان خالی شربت چون خربوزه، کدو وغیره به طور خام و پخته و چندین نمونۀ دیگر را باذن الله تهیه می‌کنند و به دسترس اختیار ما قرار می‌دهند.

۹- **ماشین‌هایی** که خاک را خورده و از آن دبه‌های میان پُر، شور و شیرین و کم مزه و با مزه، خام و پخته را برای ما به روی زمین می‌سازند مثل تربوز، کرم، بادرنگ و صدها نمونۀ دیگر.

۱۰- **ماشین‌هایی** که در زیر زمین خاک نمناک را خورده و برای ما حاصلات چون زردک، شلغم، ملی و چندین نمونۀ دیگر را تیار کرده می‌دهند.

۱۱- **ماشین‌هایی** که خاک نمناک را خورده و از آن سبزی‌هایی چون پالک، گندنا، گشنیز، رشقه، شبدر و صدها نمونۀ دیگر از علوفۀ اهلی و وحشی را خلق می‌کنند و به معرض استفادۀ ما قرار می‌دهند.

۱۲- **ماشین‌هایی که** علف، کاه وغیره اشیای بیکاره چون کنجاره، پوچاق خربوزه وغیره را خورده و برای ما در بدل شیر، روغن، پشم، گوشت و چندین فواید دیگر را می-رسانند مانند: گوسفند، بز، گاو، شتر، خر، اسپ، خوک وغیره که در مملکت ما خوک داری ممنوع است.

۱۳- **ماشین‌های** خزنده و پرندۀ دیگر که حشرات و نباتات و حبوبات ریخته و پاشیده وغیره را خورده و به ما باذن الله تخم، گوشت و پر نرم چون قُو و مرغ و دیگر پرندگان وغیره فواید را می‌سازند.

۱٤- **ماشین‌هایی** که از لای و لوش و اشیای فاضله افتاده در بحرهای شور و دریاهای شیرین استفاده کرده و برای ما، گوشت و روغن لذیذ چون انواع ماهی‌ها و نهنگ‌ها وغیره جانداران بحری و دریایی را می‌سازند.

۱۵- **ماشین‌هایی** که در بحرها از آب های شفاف باران وغیره برنامه گذاری‌های خدای زمین و زمان به ما دانه‌های قیمت دار چون گوهرهای شب چراغ، مروارید وغیره را مانند صدف و دیگر بی جان‌ها، آن را تهیه می کنند و انسان آن را عندالفرصت برآورده و به معرض استفادهٔ خویش قرار می‌دهند.

١٦- **ماشینی** به ظاهر کوچک و به باطن از همه بزرگتر و قوی، یعنی حضرت انســان که شکم دو کیلویی او قبرستان گاو، شتر و نهنگ‌های اضافه از صد تن گردیده و تصرف در استفاده از همه چیز و شی برای وی در هر وقت و هر جا مباح مطلق گشته و در نتیجه چنان نماید که او را برای آقایی و بابایی آفریده اند.

آیا این آقای راکت، یا خلیفهٔ خدا جل‌جلاله بر زمین از اکل و نوش و استفادهٔ این همه اشیای جاندار و بی‌جان که می‌نماید و می‌خورد، باید چه برآرد، زیرا در ۱۵ نوع ماشین‌های فوق، تبدلات چیزی به چیزی بود، در حالیکه اکثر شان از سنگ و خاک نمناک با زیادت آب شیرین یا شور؛ معادن، حبوبات، اثمار، اشجار، سبزیجات وغیره را می‌سازند و می‌برآرند، پس انسان با صرف کامل این‌ها باید چه حقایق بسازد و از خود بروز دهد؟ سوالی بجاست.

آری! معرفت با خدا جل‌جلاله را به قدر همت و خدمت به خلق‌الله را به غرض شیوع وحدت، برای خوشنودی او تعالی جلت عظمته به هرجا و هروقت به اندازهٔ طاقت بنماید و سرانجام باید فضای صلح و سلم و زیست باهمی را در پرتو خداشناسی بر اساس اصل برادری و برابری و عدالت گستری و نوع پروری، شعار خود قرار داده و همیشه در شیوع آن به طور خستگی ناپذیر کوشان باشد، بی‌شک در چنین صورت‌ها با داشتن روحیهٔ رادمردی و دادن امتحان به این سرای فانی، با خدا جلت عظمته و آفرینندهٔ خود در سرای ابدی به طور سرمد ملاقی شود. وَ اِهدِنَا یا رَب بِالطَّرِیقِ الرشاد بِحُرمَتِ نُونِ وَ الصَاد.

دقت!

به این نظامنامهٔ آفرینش که مختصری از اجمالش را مرور کردید، بی مورد نیست که بدانیم، فلک ما با غیره افلاک و در آن کرهٔ ارض چیست و برای کیست؟

آری! جایگه وسط دوران خلقت باشد. چنان که آمدن به بطن مادر را اگر اول پیدایش دانیم، دوران ولادت و مدت زیست را دنیا شماریم و بیرون شدن از آن را طرف نهایی این آمد و شدها گوییم، به چنین نتیجه می‌رسیم **که دنیا حد مابین آوان زندگی به این سرای فانی است، یا به عبارهٔ دیگر: صحنهٔ آزمایش و نمبرگیری اشخاص به تثبیت جهت و اتخاذ عشق به یکی از این دو طرف (صانع جل‌جلاله یا مصنوع) و یا ساده تر بگوییم میدان کانکور اولاد بشر باشد و بس.**

دنیا

۱- **دنیا:** نندارتون کمال و جلال خـدا جل‌جلاله.

۲- **دنیا:** سراچهٔ آزمایش.

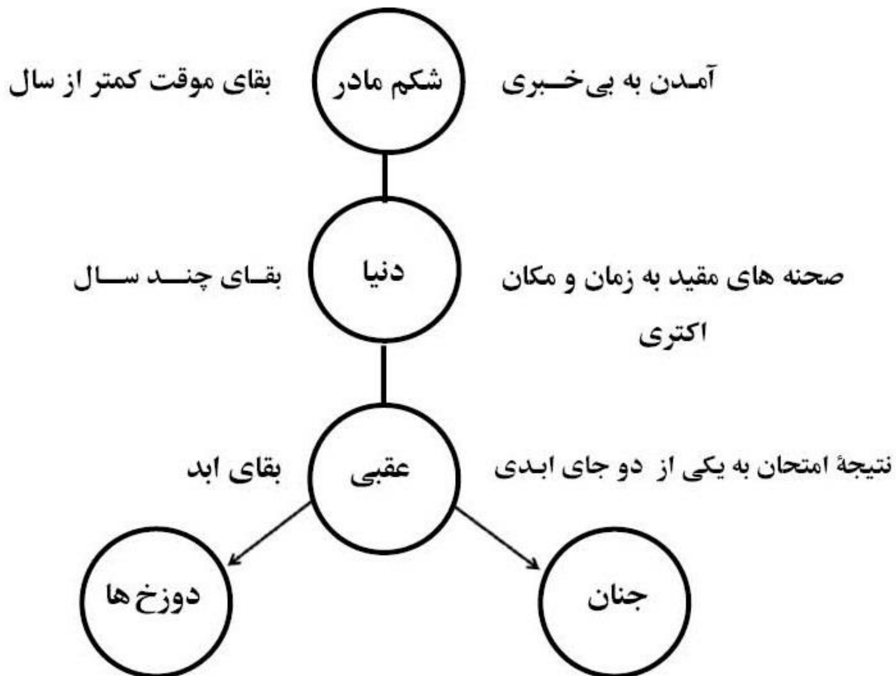
۳- **دنیا:** پرتوی از عالـم بقا.

٤- **دنیا:** جایگه فلم پرکنی هر فرد به اختیار خودش.

۵- **دنیا:** صحنه‌های تازه به تازهٔ اکتری‌ها.

٦- **دنیا:** بندی خانهٔ شیطـان برای خـداجویان.

۷- **دنیا و عقبای ما:** یک جهت از شش جهت.



دقت!

در بالا گفتیم و حتی شمردیم که دنیا صحنهٔ امتحان است، باری این سوال مطرح می‌شود که امتحان از چه می‌گیرند؟ و برای چه می‌گیرند؟

در جواب باید بگوییم که امتحان تثبیت علاقهٔ خاص حضرت انسان با خالق این همه کون و مکان جل‌جلاله و عم نواله، به این معنی که **آیا درین صحنه‌های کش و کوک جهان درک عظمت و جلال و کمال صانع بی زوال او جل‌جلاله را شخص چقدر کرده است؟ و این دولت را نور ایمان و یا هستهٔ توحید ضمیر هر صاحبدلی گویند** و اینکه از چه چیزها این نورانیت ایمان تقویه می‌یابد سوالی بجاست؟

آری، از سه اصل:

اول: از اعمال مقید به شرط که فقه متکفل آن با همه اختلاف‌های خود است. مثل عبادات جانی، مالی و زبانی چون نماز و زکات وغیره صدقات اضافی عندالفرصت.

دوم: عبادات بدون قید و شرط که اعظم آن مطالعهٔ اشیای جهان و در آن دیدن کارگردانی‌های حضرت خدای عیان و نهان جل‌جلاله باشد که دقیقه اش را، معادل یک سال عبادت، مخبر صادق صلی‌الله علیه و سلم به تأیید از ۲۵۰۰ آیت مبرهن این مطلب گفته است.

سوم: یاد خداوند جل‌جلاله را در هر جا با خود چنان دارند تا حضور وی تعالی را بر خویش مستولی یابند و هم عَجز و صبر بر قضا و شکر بر نعما و امثال آن باشد.

اینک ما نظر شما را به پاره یی از مشاهدهٔ اشیاء و در آن دیدن کمال و جلال خدا جل‌جلاله می‌اندازیم، امیدواریم که شما به اقتفای آن برای تثبیت عروج عقربک (میگر) ایمان و یا تقویهٔ آن نظیرش را در اشیای ماحول خود دیده و یادداشت نموده، به ما ارایه دارید تا دیده شود که شما در چه قطارید!

در نندارتون ذوالجلال مناظری از کمال

۱- **شیر:** فشردهٔ علوفهٔ بیکاره توسط گاو، گوسفند، شتر وغیره.

۲- **شیر:** فشردهٔ سرگین اما به تغییر دست قدرت او تعالی جل جلاله به این طعم شیرین.

۳- **ماست:** شیر یخ کردهٔ ترش سالم.

٤- **پنیر :** شیر یخ کردهٔ شیرین.

۵- **روغن حیوانی:** سر علف و سرآمد شیر.

٦- **پشم:** علف‌های بیکاره که توسط ماشین گوسفند و شتر وغیره به دست می‌آید.

۷- **پخته:** خاک است که توسط ماشین پندانه به غرض استفادهٔ ما ساخته می‌شود.

۸- **اثمار سردرختی:** بوتل‌های شربت گوناگون.

۹- **زردالو و امثالش:** بوتل‌های شربت ملایم.

۱۰- **ناک و امثالش:** بوتل‌های شربت یخ کرده سخت تر.

۱۱- **خربوزه و تربوز:** دبه‌های شربت باز هم یخ گشته ملایم.

۱۲- **انگور**، **کیله و امثالش:** باربند بوتل‌های شربت دارای چندین بوتل.

۱۳- **دانهٔ انگور:** بوتل شربت سربند، دارای کاک مخصوص.

۱٤- **انار:** صندوقی دارای صدها بوتل شربت کوچک.

۱۵- **حبوبات:** بوجی‌های مواد غذایی که دارای خاصیت‌های جداگانه اند مثل: گندم، برنج، ماش وغیره.

۱٦- **تخم:** زنده جان‌های در بین غلاف که به شرایط مخصوص سر می‌کشند.

۱۷- **فلزات:** درخت‌های رویدنی بدون شریان در بین سنگ‌های سخت کوه‌ها.

۱۸- **حیوانات بحری:** موجوداتی که بدون کشت و کار در آب و گل و لای نابکار رشد کنند.

۱۹- **آب:** جزء اعظم حیات و مایع برای جریان برق ریشۀ انجذابی نباتات و اشجار.

۲۰- **ماده:** جرم متغیر از شکلی به شکلی که اگر روح ثابت از آن کشیده شود محو می گردد.

۲۱- **آفتاب:** قندیلی دارای برآمده گی‌های منظم که پرتو انوار را به شکل عدسی به ما می‌رساند.

۲۲- **امواج هیلیوم که در آفتاب دیده می‌شود:** انعکاس اشعات محدب به مقعر الی اخیر نظام داخلی شمس باشد.

دقت!

زایشگاه این موجود شریف که باید خواهی نخواهی به این صحنه‌های نبرد قدم گذارد کجاست؟ بناءً لازم است که تحت مداقۀ نظر قرار گیرد و اینکه از وجود او چه نفع و یا ضرری برای ما حاصل می‌شود خوب زیر و رو گردد.

بنابرین به فارمول‌های آتی الذکر به تعمق مزید دیده و از آن چه حقایق و اسرار کشیده می‌توانند به درایت عالی و صفایی معنوی شما تعلق مستقیم دارد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

مجمع فامیل

۱- **زن و مرد:** منظم زندگی همدیگر.

۲- **زن و مرد همدل:** وسایل رفع مانده گی پس از خستگی.

۳- **ابوین اولاد دار:** خوانین سواران.

٤- **پدر در ممالک پسمانده:** جوالی یا بارکش لوازم خوراکی و پوشاکی متعلقین.

٥- **مادر در ممالک پسمانده:** منتظم پخت و پز و شست و شوی، خراج و صراف اشیای وارداتی در خانه.

٦- **فرزندان:** سواران خوانین.

۷- **فامیل:** ماشین‌های صرف کنندهٔ انواع نعما و لذایذ مأکولاتی و ملبوساتی.

۸- **طفل:** موجود پاک محتاج رهبری.

۹- **اولاد صالح:** خیرجاری و باقی در حال حیات و پس از مرگ.

۱۰- **اولاد:** نهال‌های غم افزای خیر و شر.

۱۱- **اقارب به عصر امروز:** بعضاً عقارب به اصل کمپوز.

منزلگهٔ انسان

بی مورد نیست که سری به منزلگه این موجود شریف و آشیانهٔ شان بزنیم و ببینیم که از کجا آمده و به کجا بوده و اخیراً به کجا جای‌گیر شده می‌توانند؟ بیت:

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد   یعنی که ترا می‌طلبم خانه به خانه

خانهٔ اول: در بی خبری شکم مادر.

خانهٔ دوم: آغوش ابوین.

خانهٔ سوم: آشیانهٔ دو موجود (زن و مرد).

خانهٔ چهارم: اجتماع.

خانهٔ پنجم جسد: قبر.

خانهٔ ششم روح: به طور موقت به یکی از محفظه‌های جنان یا دوزخ .

خانهٔ هفتم ابدی پس از محاسبه اعمال: جنان یا دوزخ‌ها.

و هکذا قرارگاه آدم از عدم تا ایندم و تا ابد بدان عالـم

۱- عدم
۲- در پشت پدر
۳- در رحم مادر
٤- وجود روح: در قبرستان بدن.
٥- وجود روح: به یکی از محفظه‌های جنان یا دوزخ.
٦- قرارگاه جسد: در آتش یا خاک یا آب بحر.
٧- قرارگاه روح: در جسد به محشر.
٨- قرارگاه روح و جسد: به یکی از دو جایگهِ ابدی یعنی جنان یا دوزخ‌ها.

دقت!

این انموذج رها شدهٔ عالم قدس (انسان) به روی چه معیار می‌تواند از عهدهٔ این بار ثقیل که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از ادای آن عاجز آمدند، برآید و به ایفای آن مردانه و مستانه همت گمارد. قوله تعالی: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾[1]

ترجمه: به تحقیق پیش کردیم امانت [امر و نهی] را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها، پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت این بار ثقیل را انسان در حالیکه بود تاریک و نادان یعنی بر خویش نادانسته ظلم کرد.

آسمان بار امانت نتوانست کشید　　　قرعهٔ فال بنام من دیوانه زدند

آری! باز هم پاسخ دهندهٔ آن عشق است عشق.

[1] احزاب/۷۲

عشــق

۱- **عشـق:** آسان کنندۀ راه وصل به مطلوب.

۲- **عشـق:** کوتاه ترین فاصلۀ بعد چهارم.

۳- **عشـق:** وسیلۀ قُرب کردگار.

٤- **جلوگیری از صرف بی‌جای شهوت:** مورث عشـق و قوت.

٥- **جذب معلوم:** در مقناطیس (آهن ربا).

٦- **جذب نامعلوم:** از دلی به دلی.

۷- **جذب باطل و عبث:** از دلی به گلی و برعکس.

۸- **جذب حقیقی:** از دلی به خالق همه دل‌ها که غایۀ نهـایی بـه خــداشناسان مبتـدی عقبی و برای منتهیان قرب خـدا جل‌جلاله الی ماشاء الله باشد.

هرگاه خوب دقت شود این جستجو و کشـش ظاهری بنده بسـوی مـولی در پـذیرفتن و دادن مـال، جـان و غیـره مسـاعی بـه هـر وقـت و آن، زادۀ انجـذاب حضرت وی بـوده کـه بنـده را بـه ایـن جایگـه کشـیده اسـت؛ و ایـن بـدان مانـد کـه مقناطیس ساکن، اما آمدن، دویدن و چسپیدن را ظاهراً در برابرش آهن می‌نماید. اشـتباه کوتاه نظران درینجاست که تصدیق فعالیت را به آهن نمایند، ولـی حقیقـت بینـان آنـرا از دولت انجذاب مقناطیس دانند، حق اینست و حقیقت رفتن بسوی خـدا جل‌جلاله چنـین است.

دقت!

پس از قبول داعیۀ عشـق، تعیین جهت نمودن و گردانیدن روی دل به یکی از دو طرف لازمی است، که یا کعبۀ مقصود خالق این همه جهان عیان و نهان باشد و یا به جزء ناچیزی از آن که خلاصه اش منطوی بر دو غریزه هست، نمایان می گردد:

۱- درک همه لذایذ به طول یک انگشت (زبان).

۲- اطفای غرایز جنسی باز هم به آن مقداری که فوقاً گفته شد.

این شما و این هم انواع کعبه و قبله نمای دل‌ها:

قبله نمای دل‌ها

۱- **کعبهٔ جمال:** دیدار حضرت ذوالجلال[1].

۲- **کعبهٔ کمال:** فعالیت موحدین به شیوع توحید در همه حال.

۳- **کعبهٔ نظر:** دیدن اسرار در بحر و بر به گواهی کمال و جمال خالق اکبر جل جلاله.

٤- **کعبهٔ ظاهر:** روی آوری به یک جهت (مسلمان به مکه، یهود به بیت المقدس) وغیره ۲

٥- **کعبهٔ مراد:** خدمت به خلق الله برای خوشنودی رب العباد.

٦- **کعبهٔ ظاهری بصر:** نیافتن حقیقت اسرار در بحر و بر.

۷- **کعبهٔ بغرنج:** نرسیدن به مراد دل.

۸- **کعبهٔ نفس:** فرو رفتن به آب و گل.

۹- **کعبهٔ جهل:** خورد و نوش سراپا دغل.

۱۰- **کعبهٔ ضلال:** ندیدن حکمت رشد حضرت ذوالجلال در خود و همه مال و منال.

۱۱- **کعبهٔ فرزندان بی خبر و گمراه بشر:** ماده و مادیات.

هرگاه ای جوان مؤمن بخواهیم به کعبهٔ مراد شیوع وحدت رسیم باید به رموز و کنوز اسرار عظیم قرآن کریم پی بریم. چون دریافت این دولت به عصر حاضر که اذهان اکثر مغلوب نفس و شیطان گردیده و از جانبی هم تا اکنون به تعمیم حقایق قرآن کریم چنانکه لازم بود جز تکثیر تعداد طبعش همت واقعی به عمل نیامده و در **مرتبهٔ**

---

[1]. هر کسی محراب دارد هر سویی   هست محراب (سنایی) سوی تو

[2]. دردم نه ز کعبه بود کز بوی تو بود   مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود

سوم مقید بودنش به زبان عربی مشکل دیگری بـه دریافـت اسـرار آن ایجـاد کـرده و در **جای چهارم** سبک گفتار به حکم: «خَـیرُالْکلامِ قَـلَّ وَ دَلَّ وَ مـَالَمْ یُمِـل[1]».

این چنین در جملات کم مطالبی بسیار گنجانیده اند و در **قسمت پنجم** پس و پـیش سُوَر آن بنابر صوابدید جامع القرآن سیدنا عثمان (رض) که نظر به آن وقت عملش مطـابق درک مردم بود، ولی به عصر ما به علت کوتـاهی فهـم و ضـعف قـوای روح و روحانیـت معاصرین، حلقهٔ دیگری بر مشکلات مذکور افزوده است.

بروی پاره‌یی از آنچه شمردیم شما را بـه یـاری خــدا جـل‌جلالـه بـه حفـظ اسـرار ایـن عبارات شیوا و نکات دلربا که خلاصهٔ آیات و احادیث محمد رسول الله صـلی‌الله علیـه و سلم است متوجه می‌سازیم.

بی‌شک از مطالعهٔ آن دارای نورانیت ایمان چون صحابهٔ کرام در حال توجـه بـه تصحیح عمل گردیده می‌توانید و این درست فرصت کامیابی و چیره دستی بر جهـان وحشـتبار مـدنیت نمـای مـا باشـد. اینسـت راه یـا رمـوز وصـول کامیـابی. مصرع: آن ره که تو می‌روی به ترکستان است.

---

[1]. ترجمه: بهترین گفتار آنست که در کلمات کم دلالت بسیار بدون ملالت باشد.

انسان

۱- انسان: خلیفهٔ خدا جل‌جلاله بر زمین.

۲- انسان: راکت رها شدهٔ عالم قدس.

۳- انسان: صندوق حاوی دو اصل روح و نفس با کمپیوتر دل.

٤- انسان: متعلم لیسه یا بکلوریا پاس.

٥- انسان: صانع دست دوم از مواد خام ذوالجلال والاکرام.

٦- انسان: مسخر جمیع موجودات جاندار و بیجان.

۷- انسان: ارهد صرف اشیایی که از زمین برآید او صرف نماید.

۸- انسان: یگانه موجودی دارای مغز منکشف.

۹- انسان: موجودی ظاهراً بی بال اما پرنده در کرات دیگر.

۱۰- انسان: ظاهراً کوچک اما بردارنده و سازندهٔ اشیای هزاران بار از خود بزرگتر.

۱۱- انسان: قبرستان سیار همه جانداران روی زمین.

۱۲- انسان: موجود جاندار یکی از چندین میلیون اسپرما.

۱۳- انسان: تخمی که اکثراً وقت مرگ، چند مثل خود را به زمین می‌گذارد.

۱٤- انسان: مخلوق عمودی که یا به نیروی روح به اعلی علیین عروج نماید و یا به پیروی نفس به اسفل السافلین فرو رود.

۱٥- انسان: موجودی پیدا شده از خاک، می‌خورد خاک، می پوشد خاک و می‌رود در خاک (فانی می‌شود در خاک) و انتها جایگزین می شود به یک از دو مکان ابدی به حضور خالق همه افلاک (جنان یا دوزخ‌ها) .

۱٦- انسان: برآرندهٔ اسرار مرئی فانی توسط عقل و کاشف اسرار بعد چهارم یا جهان نامرئی ابدی ذریعهٔ روح.

آیا چنین موجود کوچک دارای این همه بزرگواری را نشاید خلیفهٔ خدا جل‌جلاله یا صانع دوم به دنیا یا ماحول ما باید گفت؟ جواب مثبت است. خصوصاً پیروان قرآن کریم دست ناخوردهٔ اسلام را که به طول ۱٤ صد سال (این فرصت فراوان) لازم بود که نظر به مصرحات ۲۵۰۰ آیات وغیره ارشادات، تا اکنون عدالت واقعی و همگانی را در پرتو خداجویی در جهان چنان تعمیم می‌بخشیدند که سرتاسر روی زمین سرای آزاد با زندگی مسالمت آمیز و عدالت پروری کامل بدون هرگونه تعصب برای همگان مهیا می‌بود. افسوس که نکردند حالا خدا جل‌جلاله توفیق را رفیق گرداند تا هرچه زودتر پیروان این مأمول و دنباله روان مدرسهٔ توحید کامیاب و فاتح شوند.

دقت!

اینک آهسته آهسته به عین صحنه‌یی رسیدیم که ما و تو نیز در آن رولگردانی‌ها داریم، اینجاست که باید از خود بپرسیم و یا خود را خود ما به پای میز محاکمه بکشانیم که از کجا آمدیم و چه کردیم و به کجا می‌رویم و حتی با چه می‌رویم؟

بلی! با عملنامه یا فلم اکتری‌های زندگی!

پس دقت کنیم که در نشیب و فراز حیات چه کردیم و اکنون به فکر چه هستیم و این لحظات حساس عمر را باید دقیق بشماریم.

هرگاه محاسبهٔ عمر رفته مشکل نماید، به قول آنکه گویند مشت نمونهٔ خروار، بیایید آسانتر بسنجیم؛ یعنی در طول ۲٤ ساعت چقدر فکر و ذکر خدا جل‌جلاله داریم و به اعلای شریعت سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و خدمت به خلق‌الله و تعمیم عدالت نظر به حالات و درک مردم زمان به قدر توان به دادن مال و جان، تقریراً و تحریراً چه کوشیده ایم و یا کوشانیم و انتها ساعاتی چند را با خدا جل‌جلاله و یا غیرالله ظاهراً و باطناً مصروف و گرفتاریم.

بی‌شک پس از تعیین این گراف یک روزه، بدون گزاف صورت کار و کردار مجموعۀ فعالیت ما درین بازار به روشنی تمام نمودار می‌گردد، لذا پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم فرمود: «**حَاسَبُواْ اَنفُسَكُمْ قَبْلَ اَنْ يُّحَاسَبُكُمُ الله**»[1]

ترجمه: حساب کنید با خود پیش ازینکه حساب کند با شما خداوند متعال جل‌جلاله.

بلی! کار و بار این موجود دامن برزده و به میدان نبرد درآمده (انسان) به اینجا خاتمه نیافته، خوب است که هنوز هم به رشته‌های نسبی فعالیت‌های خصوصی ترش هرچه بیشتر وارد گردیم. اینک به مطالب بعدی (مکان و زمن در بادی بدن) به دقت مرور کنند تا از انوار و اسرارش زود و زودتر مسرور گردند.

---

[1]. رواه الترمذی

بـادی بـدن

۱- **بادی بـدن:** محمول روح

۲- **بادی بـدن:** مظهر کمالات روح

۳- **بادی بـدن:** محل استقرار امانتی روح

٤- **بادی بـدن:** محل نمو و رشد دو قوای روح و نفس

٥- **بادی بـدن:** حامل چینل سیستم مغـز

٦- **بادی بـدن:** بارکش نفـس

۷- **بادی بـدن:** دارای کمپیوتر عقــل

۸- **بادی بـدن:** دارای تانکی نفـس

۹- **بادی بـدن:** در بین کشاکش خیر و شر

۱۰- **بادی بـدن:** محل اتخاذ ریلی خیر ملکی

۱۱- **بادی بـدن:** محل اتخاذ ریلی شر شیطـانی

۱۲- **بادی بـدن:** مجذوبهٔ یکی ازین دو قوا:

۱۳- **بادی بـدن:** اگر همراهی با روح کرد به اعلی علیین عروج نماید.

۱٤- **بادی بـدن:** اگر پیروی از نفـس نمود به اسفل السافلین فرو رود.

۱٥- **بادی بـدن:** اگر صالح شد همه جسم نورانی برای جنت گردد.

۱٦- **بادی بـدن:** اگر فاسد شد اتوم یا اکسیجن خالص برای دوزخ باشد.

۱۷- **بادی بـدن:** وسیلهٔ مفارقت روح از خـدا جل‌جلاله ذریعهٔ شیطـان و هویٰ.

۱۸- **بادی بـدن:** وسیلهٔ آشنایی دو جسد یا ملیون‌ها جسد زنده به همدیگـر.

۱۹- **بادی بـدن:** گِل خداوندیست که به واسطهٔ روح، ثابت و نمودار باشد.

۲۰- **بادی بـدن:** دارای پنج کمرهٔ عکاسی چشم، گوش، بینی، زبان و مساس.

۲۱- **بادی بدن:** دارای حواس داخلی بدون زبان چون احساس تشنگی، گرسنگی، قضای حاجت وغیره.

۲۲- **بادی بدن:** چاپگر نوت‌هایی که به آن جنت بلاقیمت خریده می‌شود.

دقت!

خوب می‌دانیم که دانستید و می‌دانید که چنین مرد میدانی یعنی حضرت انسان باید حتماً دستگاه مجهز به آن همه راز و رموز و حکمروایی و خبردارکن و اداره گر جسد و اجساد در خود به نام دل داشته باشد.

آری! این دستگاه که در ١٦٦ آیات قرآن کریم از آن رازها و رموز عجیبی فاش گردیده و رسول علیه السلام در باره اش به طور خلاصه فرموده اند: (در بدن یک توته گوشت است، اگر صالح شد درست شود همه بدن و اگر فاسد گشت خرابکار شود کلیه جسم، بدانید و آگاه باشید که آن دل است دل)

لازم است تا این کمپیوتر منظم را دستخوش موریانهٔ غفلت و یا صحنه وساوس و یا زنگارکش معصیت نسازیم تا بکلی نابودش نماییم. همین حالا درست فرصت و قدرت اصلاح را به دست اختیار دارید غفلت نکنید و به این خرابی اش روا مدارید. بیت:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد   آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

دل

۱- **دل:** نظرگاه خـدا جل‌جلاله.

۲- **دل:** دستگاه آخذه و مرسله با خـدا جل‌جلاله و غیر او.

۳- **دل:** حاکم کلیه جوارح.

٤- **دل:** کمپیوتر جسم یا بادی بدن.

٥- **دل:** آئینه یی دارای اسرار مرئی و نامرئی.

٦- **دل:** مالک کلید اسم اعظم (عشق) به او جل‌جلاله و غیر او.

۷- **دل:** تلسکوب بدن در بعد چهارم.

۸- **دل:** مظهر آرامی و نا آرامی جسم بدون جرح و آلام ظاهری.

۹- **دل:** دستگاه آخذه و ناشرهٔ حق و باطل.

۱۰- **دل:** ترانسفارمری دارای دو قطب مثبت و منفی.

۱۱- **دل:** اشترنگ یا سویچبورد ملک در حال صلاح و اشترنگ یا سویچبورد شیطان در حال فساد.

دقت!

در سلسلهٔ انواع شعبات خاصهٔ دل پس از حجرات مربوط به نور ایمان یا هستهٔ توحیـد، یکی هم حجرات متعلق به دانش باشد. عقـــل در قدمـهٔ اول بـه اثـر تعلـیم و تعلـم دارای استعداد و کشف اسرار اشیای مرئـی باشـد. **اگـر قـوای روحـانی شـخص رو بـه کمـال گذارد، آنجا عقـل به شکل وزیر به درک و بهره گیری اشیای نامرئی یا بُعد چهارم، همکاری‌های خیلی‌ها سلیم در مقدمهٔ حال نماید، ازینرو فطرتاً با روح همـراه و مایل اسـت**، ولی هنگام غلبهٔ قوای نفسانی برای انســان‌های بدبخت نیز در حال فعالیت سوء، طرز تفکر راه نجات را که همه و همه آغشته به تلبیسات شیطـانی است نشان دهد، گویا چون عروسی که با مرد مُعَـمَّر و نابکار بروی اکراه به ناخواه رود.

عقل

۱- **عقـل:** کلید اسرار ابعاد ثلاثه.

۲- **عقـل:** خلاصهٔ جوهر نظام بالا و تجربهٔ مردم سفلی در انســان.

۳- **عقـل:** اندیشه گر کارها.

٤- **عقـل:** رفیق واقعی روح.

٥- **عقـل:** دوربین امور.

٦- **عقـل:** به طور ابتدایی منکشف اَسرار اشیای مرئی.

۷- **عقـل:** بینندهٔ جهات خیر و شر.

۸- **عقـل:** جامع کل نظر به استعداد.

۹- **عقـل:** مدقق خواسته‌ها.

۱۰- **عقـل:** نامگذار بادی‌ها و کلیه اشیاء.

۱۱- **عقـل:** اولین رکن شرافت بشر.

۱۲- **عقـل:** متمایل به نیکویی.

۱۳- **شعور:** دولت ارثی جانداران.

١٤- **شعور:** پیمانهٔ محصور و ابتدایی دانش به طور ارثی در اکثر جانداران باشد، ازینــرو درایـت به امور سیاست را نیز به شعور نسبت کننـد چنانکـه گویند: شعور سیاسی فلان قوی و یا ضعیف است.

۱٥- **درک:** ساحــهٔ معیــن دانش در امور و اشیاء به تـفاوت صـلاحیت و نفـوذ اشخاص که تعلیماً حاصل می‌گردد.

دقت!

به غور بخوانید تا خوب بدانید و به مغز به طور نقش در سنگ بسپارید تا بعداً به یاری خدا جل‌جلاله به صحنه‌های عملی اسرار بعدچهارم بمنه و فضله الکریم نظر به ارشادات استادان مدرسهٔ توحید راه یابید.

چون در انجامهٔ بادی جسم، روح به حکم رکن اصیل زندگی و یا مظهر هرگونه کمالات و تصرفات این بادی بر کلیه اشیاست، لذا چه خوبست که هنوز هم بر کیف و کان آن به طور اجمال مرور کرده و از آن حقایق را هرچه بیشتر دانسته و آورده باشیم.

شناخت روح

۱- **روح:** چکیدهٔ عالـم قدس.

۲- **روح:** بزرگترین اعطیهٔ خـدا جل‌جلاله برای رسیدن بشر به حضرت کبریا

﴿وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ﴾ [۱]

۳- **روح:** بزرگترین وسیله (آله) در کشف اسرار بُعد چهارم.

٤- **روح:** اولین موجودی که به مقابل تجلی ذات از نزدیک تاب مقاومت حاصـل کرده می‌تواند.

٥- **روح:** موجودی که بدون تکلف از شرق به غرب رسد.

٦- **روح:** موجودی که می‌تواند خود را چنان بزرگ نماید تا افق را سراپا فرا گیرد.

﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِيْنِ﴾ [۲]

ترجمه: بی‌شک که او(ص) [جبریل امین] را در افق درخشـــان دیده است.

۷- **روح:** موجودی که ادنا رفتارش مساوی به سرعت نور باشد.

۸- **روح:** موجودی که به طبع خود بدن را چنان صفائیت بخشد تا انسـان شخصاً شرفیاب دیدار خدا جل‌جلاله در سرای بقا گردد چون ادریس و عیسی علیهما السلام.

۹- **فربهی قوای روحانی:** بهترین وسیلهٔ انجذاب ملک باشد.

﴿اَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاَثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلاَئِكَةِ مُنزَلِيْنَ﴾ [۳]

---

۱. ترجمه: دمیدم در وجود انســان از حضرت خود[چیزی بنام] روح را . حجر/۲۹

۲. تکویر/ ۲۳

۱۱. ترجمه: که پروردگارتان شما را با فرود آوردن سه هزار فرشته [از آسمان] یاری کند. آل عمران/۱۲٤

و ایضاً: «لَصَافَحَتکُم المَلائِکَةُ عَلَی فِرَاشِکُم اَوعَلَی طُرُقِکُم»[1] الحدیث

۱۰- **روح:** موجودی که برای همیشه در سرای ابد از لذایذ یا عذاب ممتد آن بهره ور گشته و باقی بوده باشد.

۱۱- **روح:** به مثابهٔ جریان برق و نفس به حکم تانکی و قلب به مثل سویچبورد در موتر بدن اند.

۱۲- **آرامی حقیقی اسلام و بشر:** غلبهٔ قوای روحانی بر نفس اماره و لوامه علی مراتب باشد.

۱۳- **فطرت روح:** مزنهٔ ارتباط ذرات در اجسام مرئی و نامرئی.

۱٤- **اقسام روح:** روح انمایی سیار، روح انمایی ثابت.

اول- روح انمایی سیار: در همه جانداران وغیره در بر و بحر.

دوم- روح انمایی ثابت: در نباتات، اشجار، معادن وغیره.

در پایان چیزی که از اکثر انسانها گم شده روح و روحانیت است و چیزی که غلبه کرده نفس، لذا دانشمندترین مقتداران به جنون خود بخود گراییده اند.

آیا از علامات کمال دیوانگی یکی این نیست که هرچه بیشتر به وفور اسحلهٔ اتومی مرگبار برای امحای بشر و کلیه جانداران و حتی خرابی جهان می کوشند و مصارف سرسام آوری را به انواع حیل بر خود و ملت‌های مظلوم خویش که از جنگ و آدم کشی‌ها بیزارند، تحمیل می‌نمایند؟

پس بر ما و تو ای جوان مؤمن واجب باشد تا این دیوانگان ادعادار مدنیت را به شاهراه حق و حقیقت مطابق اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به مدرسهٔ مؤمنین مشهود، به یاری و مددگاری حضرت باری هرچه زودتر بدون خستگی رهنمونی کنیم و الا نه مسؤولیم مسؤول!

و این یکی از اولین علایم مسؤولیت و قهر خدای با عظمت از اثر غفلت ما و اسلاف است که خلاف وعدهٔ:

---

[1]. ترجمه: هرآیینه مصافحه می‌کند با شما ملایکه در بسترهای خواب و راه های تان.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[1] و ایضـاً: ﴿وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[2] عالـم اسلام زده شده چون بخارای شریف، هسپانیه وغیره بکلی از بین رفته و متباقی نیز از نهایت ضعف به دامن یکی از بلاک‌های شرق و غرب افتاده اند.
و ما علینا الا البلاغ و طلب التوفیق بالهدایت

دقت!

این رموز دریافت اسرار بُعد چهارم را سرسری نه پندارند و سطحی ننگرند، به همت عالی و نور کافی ایمانی در حفظ آن سعی ورزند تا دریابند آنچه را همه اولاد بشر خصوصاً مؤمنین موحد به آرزوی دریافت آنند، ورنه افسوس خواهند کرد. و ما علینا الاالبلاغ

در جستجو که باشی آخر رسی به کامی   صد سال سفر باید تا پخته شود خامی

۱. ترجمه: واجب و لازم است بر ما کمک و نصرت با مؤمنان. روم/٤٧

۲. ترجمه: خوار نمی‌گردید و به غم گرفتار نمی‌شوید بلکه در مقام اعلی و برتر استید به شرطیکه باشید مؤمنان. آل عمران/۱۳۹

موقف و حالات روح

۱- **مسکن روح در بدن:** دل و مغز.

۲- **جریان روح:** توسط مغز و دل، از راه اعصاب و خون در همه بدن سیلان دارد.

۳- **مظهر کمالات ظاهری روح:** حسیات پنجگانه بدن، چشم، گوش، زبان، بینی، دست وغیره.

٤- **مظهر کمالات باطنی روح:** در خواب خود را صحت وسلامت با افاده‌های اوامر قولی و اجرای عملی صحنه‌های آن دیدن که حتی کمتر کسی هیچ نمی‌داند که خواب می‌بیند، گویا یقین دارد که بیدار و کاملاً هوشیار است.

٥- **زبان روح:** مطالعه بدون حرکت لب‌ها و زبان نمودن.

٦- **گوش روح:** تجزیهٔ کلمات خوب و بد یا طنز را در لابلای جملات کردن.

۷- **درک روح:** غلطیدن در خواب از پهلو به پهلویی برای پرکاری مواد لازمهٔ بدن در جای‌های ضایع شده.

۸- **دید سلیم روح:** چون تلویزیون از جزء تا کل، دور و نزدیک را دیدن و دانستن، گرچه در خواب هم باشد.

۹- **دید روحی آمیخته با نفس:** مناظر و صحنه‌های تصوری شیطان را به طور حاضر دیدن که وهماً آن را تخیل یا تصور گویند.

۱۰- **تفاوت روح انسان با غیره جانداران:** چون برتریت انسان بر دیگر جانداران متصف به ابعاد ثلاثه.

۱۱- **مثال ارزش روح:** طوری که در احجار، فیروزه، لاجورد و لعل ارزش دارد با آنکه سنگ اند و یا در فلزات، طلا و پلاتین چه قیمتی دارد، روح انسان به نسبت دیگر جانداران چنین با ارزش باشد.

۱۲- **سعادت روح:** غلبه جانب خدمت خلق الله به غرض رضای خدا جل جلاله.

۱۳- **شقاوت روح:** برآوردن آرزوهای شهوانی و نفسی از هر شی در هرجا به هرصورت که ممکن شود و این را روح حیوانی گویند.

۱٤- علاقه و ارتباط ابدان توسط روح است:

دقت کنند انسان تا زنده است ولو که ضعیف هم باشد شخص تمایل دارد که حتی شبها یکجا با وی زیست کند همینکه روح از بدن برآمد، اگر غور شود یک نوع سردی به دل نزدیکان فرو ریزد و چنان قوت یابد که برای یک شب یا چند ساعت با او انتها نمانند.

هرگاه دقت شود جسم همان کس که دوستش داشتید موجود است در حالی که هیچ وزن از او کم نشده و یا کدام عضوش قطع نگردیده، چرا از وی گریزان و هرچه زودتر به نابودیش در خاک یا آتش وغیره راضی اند.

اینجاست که به روشنی تمام در می‌یابیم که ارتباط بین اجساد به هر کیفی که است فقط از برکت وجود روح باشد و بس. حتی اگر بگویم، تا زمانی شخص را زجر دهند که روح در بدنش باشد همینکه روح از کالبد برآمد ولو که صد سال به حبس محکوم شده باشد جسدش را به اقارب وی تسلیم دهند. حالا به روشنی کامل ثابت شد که زجر و حبس بر روح است نه بر جسد.

دقت!

و اینکه روح از چه چیز تقویه می‌یابد نیز سوال بجاست.

آری! مجموع کردار و اقوال نیک، مقوی ایمان بوده و کثرت نورانیت ایمان به حکم اولین وسیلهٔ نیروبخش روح و روان در انسان باشد، بناءً به مطالعهٔ مختصری از اصل ایمان و اهل آن و چارجش که چطور صورت می گیرد ذیلاً دقت نمایید.

ایمان و وسایل چارچ باطری آن

قسمت اول

۱- **انسـان:** متعلم لیسه، از نگاه مراتب تخلیق مکاتب در ازل.

۲- **مؤمن معهود:** نامزد پوهنځی حربی .

۳- **مؤمنین مشهود:** شاملین پوهنځی حربی .

٤- **مؤمنین:** بهترین برندگان لذت دو جهان به شرط کمال ایمان و عمل مطابق آن.

قسمت دوم

۱- **ایمان:** باطری تقویهٔ روح.

۲- **ایمان قوی:** یگانه وسیلهٔ عروج روح به بُعد چهارم.

۳- **سرآمد ایمان:** شیوع وحدت، معرفت و عدالت به حکمت در بشر و بشریت.

٤- **ایمان:** باطری ارسال طاعات به حضور خـدا جل‌جلاله و گیرنده و جذب کننـدهٔ فیوضات به طور مرسولات در باطن از او تعالی جل‌جلاله وغیره.

تبصره

چنانکه می‌دانند در رحم تیرناف و در دنیا به جانداران دهن و بـرای حبوبـات ریشـه یـا اشعار ماسی و چندین نمونهٔ دیگر وسیلهٔ اول رشد موجودات شمرده می‌شوند، ایـن چنـین باید ایمان را اولین قوای تکامل و رشـد روح دانسـت. خلاصـه، همـه نیکـویی‌هـایی کـه محضاًلله ایفا و موجد تقویهٔ ایمان می‌شود بر دو قسم صورت می گیرد.

الف- تقویهٔ ایمان از عبادات آسانترین چارچ باطری ایمان از عبادات بدون قید و شرط

بدون قید و شرط: بهرهٔ کافی بطور مستدام گرفتن است و به دو نوع باشد:

اول: ذکر خداوند جل‌جلاله را به هر جا و هر وقت به غیر از بیت الخلا به جهر یا خفیه گفتن و یاد او را به دل داشتن.

دوم: تماشای مصنوعات را وحداً وحداً کردن و از آن جمال و کمال صانع جل‌جلاله را دیدن، هکذا صبر بر مصایب، توکل در وقایع پس از تدابیر لازمه، عجز و شکر وغیره را نیز از عبادات بی‌قید و شرط دانند و مورث تقویهٔ روح مؤمن می‌گردد.

ب- عبادات مقید به شرط: که فقه شریف با همه اختلاف‌های خود متکفل آن بوده و به طور عموم ایفای اوامرالله و ترک نواهی شرع از اساسات عالی پیشرفت نیروی ایمان در شخص می‌گردد.

قسمت سوم

۱.**تقویهٔ عملی ایمان:** خوشنودی خداوند جل‌جلاله را در آرامی خلق الله جستن، از اعاظم نعما باید دانست.

۲.**کاملترین ساعات تقویهٔ ایمان:** دادن مال و جان و بعضاً بیان حقایق به زبان به نزد ظالمین و متجاوزین باشد.

۳.**بهترین اعمال:** شیوع وحدت به حکمت.

۴.**ثمر اعمال شایسته:** باعث زیادت نور ایمان و اسباب عروج روح الی ماشاء الله به طور پیگیر می‌شود.

این را نیز ناگفته نباید گذاشت که ایفای کارهای بد و ظلم خصوصاً که تجاوز بر حقوق العبد باشد، وسیلهٔ دوری از نور وحدت گشته و باعث تاریکی ایمان می‌گردد.

دقت!

گفتیم که محرک قوای خیر ملک بوده و از نتیجهٔ آن افعال و اقوال باطری ایمان چارج گرفته، چقدر که نیروی این باطری قوی گردد به همان اندازه قوای روحانی به طیران و عروج خود بالا و بالاتر می‌رود. خوب است تا باز هم به غور بنگرند که چه چیز ایشان (ملایک) را وادار به این ذوق و شوق سرشار می‌گرداند.

آری! این ذوات شریف (فرشتگان) همیشه نظر به مشاهدات انعام و اکرام گوناگون جنان که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نه شنیده به آرمان این اند تا چه کسی از اولاد بشر هرچه زودتر یکبار اولتر پیش از آمدن، با قوت روح و محمولهٔ جسم با ایشان ملاقات یابد؛ و آن‌ها ساحهٔ درک و اندازهٔ درایت و کمال علاقهٔ او را با حضرت ویتعالی با داشتن این دو رهزن (نفس و شیطان) ببینند که چطور توانست ازین سدود مردانه بگذرد و آخرین گفتهٔ ملایک پس از تخلیهٔ روح از بدن، عکس گفتار مردم جهان ماست. یعنی ایشان گویند که این شخص از خود چه چیز پیشتر فرستاده است و مردم گویند چه چیز از خود برای ورثه به ارث باقی گذاشته است، ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا!

خوب است تا بنگریم که ملک چیست و ملکوتیان کیانند؟

ملک

۱- **ملک:** مظهر لطف خاص خـدا جل‌جلاله.

۲- **ملک:** آورندۀ فیوضات به دل.

۳- **ملک:** فشردۀ نیکویی و رحمت.

٤- **ملک:** کشندۀ شخص بسوی حق و حقیقت.

٥- **ملک:** دارای مقناطیس خاص جاذب.

٦- **ملک:** ارتباط دهندۀ بشر به الهامات خیر.

۷- **ملک:** میلان دهندۀ انســان به صفائیت.

۸- **ملک:** همکار نیک در امور خیر.

۹- **ملک:** خوشحال شونده از کارهای خوب.

۱۰- **ملک:** چون رسانندۀ پطرول ذوق در سلندر قلب.

۱۱- **ملک:** دارای مقناطیس قابل جذب روح (اجل).

۱۲- **ملک:** تشویق کنندۀ روح تا شخص به کارنیک کوشد.

۱۳- **ملک:** بخشندۀ ثمرات طاعت به بنده.

١٤- **ملک:** آمرزش خواه انسـان‌های نیکوکار.

دقت!

تا اینجا همه و همه نظر شـما را بر جوانب تماماً مثبـت راه‌هـای عـروج و قـرب بنـده بـا خـدا جل‌جلاله در طی عناوین جداگانه افگندیم. اینک بازگردیم بـه جسـتجوی حـالات دو دشمن که در واقع ایشان دوستان ضمنی ما اند، اما به شرطی کـه عنـانش را بـه دسـت اختیار گیریم و اینکه چطور موفق به جلوگیری شـان مـی‌گـردیم سـوالی بجاسـت کـه در رسایل و مباحث بعدی به یـاری خــدا جـل‌جلالـه بـا همـه تفصـیلات منطقـی، علمـی و عقــلی آن وارد خواهید شد؛ و این نیز روشن است تا علم از شرح واقعی چیزی به خـوبی

نه برآید، طرز استفاده و بهره گیری از آن ناقص و حتی ناممکن نمایـد. چنانکـه گوینـد: "مشک آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید".

برای اینکه از موضوع دور نرفته باشیم برگردیم به توضیح مختصری که در بالا گفته شد (نفس و شیطـان دوستان واقعی بشر اند).

آری! هرگاه به اعماق نظر به حقیقت کنه این دو نیرو غور گردد وجود، این‌هاسـت کـه باعث ارتقای بنده الی ماشاء الله بنابر همت والا و فعالیت‌های مردانه و مستانه اش در پرتو اعلای کلمة الله و خدمت خلق الله به خاطر خوشـنودی حضـرت وی تعـالی جـل‌جلالـه می‌گردد و حتـی مـدارجی را انــسان مـی‌توانـد از اثـر مهـار کـردن نفــس و درک انـواع تلبیسات ازین ممر حاصل نماید که اشراف ملک را میسر نباشـد و اگـر نفــس نبـودی و انواع وساوس در کشمکش‌های بکن مکن زندگی صورت نگرفتی، باری ما چون ملایک و قدسیان، نیازمند نیروی قابلیت بخش دیدار می‌بودیم؛ و این از برکت عنان کشی نفــس است که در آنجا (سرای بقا)، حوران و غـلمان با آن همـه حسـن و جمـال و کمـالی کـه دارند، به شکل بهترین خدمتگاران به انسان باشند.

اینک به خلاصه‌یی از نکات و حقایق واضح کننده جوانب نیک و بد نفـس به مطالب ذیل دقت کنید:

نفس

۱- **نفس:** فشردهٔ عالم کدرانی (کرهٔ ارض).

۲- **نفس:** محبوبهٔ دروغین روح.

۳- **نفس مطمئنه**اتوم روح، برای طی مدارج حضور خداوند جل جلاله که بدانجا ملک نرسد.

٤- **نفس اماره بالسوء**: اتوم یا ذغال سنگ وصول شخص به دوزخ.

٥- **نفس لوامه:** چون فلز گداخته، آمادهٔ ریخت به یکی از دو قالب نفس مطمئنه یا اماره.

٦- **شهوت:** یکی از پلیت‌های قوی باطری نفس.

۷- **تعمیل خواهشات نفس**: کاملترین حربهٔ زنندهٔ روح.

۸- **بزرگی نفس**: بهترین وسیله برای انجذاب مقناطیس شیطان.

۹- **هوسرانی‌ها**: مساوی پس‌روی (رفتارقهقرایی) روح.

۱۰- **سمپاشی عیاشی**: بهترین حربهٔ استثمار و استعمارگران در ممالک پسمانده است.

۱۱- **خوشکرد نفس**: الوان، اطعمه و البسه برای پرخوری و خودآرایی.

۱۲- **اثرات نفس بر جسم**: سنگدلی و بیرحمی وغیره بر دیگران.

۱۳- **چیزی که مسلمانها را از همدیگر دور نگه می‌دارد**: نفس است.

١٤- **چیزی که بشر را در غلاف خود می‌پیچاند**: حرص و جمع آوری مال از وجوه نارواست.

۱۵- **چیزی که در دنیا اکثراً بر انسان‌ها فشار انداخته**: انانیت.

١٦- **آنچه رو به کثرت می‌رود**: شهوت پرستی و خودخواهی.

۱۷- **خلاصهٔ وسایط درک لذایذ**: به طول یک انگشت زبان و آلهٔ تناسل.

۱۸- **چارچ نفس**: هنگام اتخاذ ریلی وساوس شیطان جنی و یا تحت تأثیر قرار گرفتن به حلقهٔ صحبت‌های شیاطین انسی.

دقت!

در بالا گفته آمد که شیطان حقیقتاً دشمن، ولی باطناً اگر غور کنیم یکی از خوبترین دوستان و درجه افزایان مؤمنان و موحدان و حتی کافران است، به این معنی که آنچه را او به طور وسوسه برای ممانعت از کار خیر در قلب می‌اندازد، چطور که به کردن آن اگر خطا باشد مسئول می‌شوید و اگر نکردید به عین پیمانه بلکه چندین بار مزد و درجات شما عالی و عالیتر می گردد و حتی نظر به عروج مدارج باطن شخص، شیطان نیز ارتقا می‌یابد.

ازینجاست که قسمت اعظم کمال تصرف باطن اشخاص متکی بر کمال شیطان انفسی اش باشد. بنابرین اندکی احتیاط به کار دارد؛ زیرا در چنین مواقع شیطان او ابوالخیر شده، بروی ذوق کارهای نیکو، او را به اعمال ناشایستهٔ بعدی مرتکب سازد و گاهی چنان شود که با استفاده از غفلت ما، شیطان دهن خود را بر شیردان فیوضات گذاشته و آن را فی المثل مکیده، فضلهٔ فاسدش را بر دل ریزد که اینک در ذیل به سه صورت توضیح گردیده است:

۱- **ملک:** آورندهٔ فیوضات به دل و شیطان شگاف کنندهٔ دل که در آن مستقر نشود، فرو ریزد و عبث گردد.

۲- **ملک:** چون رسانندهٔ پطرول در سلندر قلب، اما شیطان چون جرقهٔ برق که آن را نابود و حریق می کند. گرچه در فعل و انفعال ماشین یا موتر ازین عمل، اثر کار و حرکت به عمل می‌آید، اما در اینجا برعکس امحای فیوضات در دل از طرف شیطان باعث نابودی روحیات عالی انسانی گردیده و در نتیجه شخص به اعمال بد تمایل یافته و از عدالت و خداجویی وغیره کارهای نیک، برکنار می گردد.

۳- **شیطان:** در پایان کار دهن خود را به چشمهٔ وصول فیوضات قلب نهاده، آن اسرار واصله و فیوضات کامله را که باعث تنویر ایمان و هستهٔ توحید و موجد اعمال نیک بر جوارح می‌گردد، همه را خورده ولی از طرف دیگر فضلهٔ باطل و بیکاره اش را به باطن یا به دل می‌ریزد.

چنانچه انسان نان وغیره خوراکه‌های لذیذ را می‌خورد ولی فضلهٔ متعفنش بنابر مکث آن اطعمه در معده مانده، زمانی که بیرون ریزد انسان آن را نجس داند، این چنین مکیدن فیوضات توسط شیطان، مایهٔ خرابی تنویرات بواطن انسان‌ها می‌شود.

شیطـان

۱- **شیطان:** مظهر قهاری خـدا جل‌جلاله

۲- **شیطان:** وسیلهٔ قرب و بعد بنده با خـدا جل‌جلاله.

۳- **شیطان:** متوجه کننده بسوی شر.

٤- **شیطان:** ریلی گر امور شر.

٥- **شیطان:** فشردهٔ فریبکاری و چالاکی.

٦- **شیطان:** قطع کنندهٔ لین ارتباط شخص از خـدا جل‌جلاله.

۷- **شیطان:** انلارج گر بدی‌ها و فساد.

۸- **شیطان:** بزرگترین ممثل فساد به چهره‌های گوناگون.

۹- **شیطان:** استفاده گر ناجایز از اسماء الله به طور سحر.

۱۰- **شیطان:** مصروف نگاه دارندهٔ انســان به عبثیات در اوقات کار و فراغت.

۱۱- **شیطان:** کشنده و برندهٔ شخص به دوزخ.

۱۲- **نمایندگان شیطان:** رهبران شر و خبائث به طور مرئی و نامرئی.

دقت!

چون تا اینجا صحنه‌های مختصر حیات و گزارشات لازمهٔ زندگی را دیـدیم، بـی مـورد نیست تا نظر شما را بر علت العلل این همه سرگردانی‌های اولاد بشر انداخته و سـینماهای مربوط به آن را به غور دیده باشیم.

ما درینباره تردیدی نداریم که علوم امروزی در اکثر موارد پـیش رفتـه و راه‌هـای ترقـی فرد و اجتماع را در لابلای انکشاف مادیات هنوز هم می‌خواهند ارتقا دهند. ولی افسوس که با کشف همه اشیای مادی و کنجکاوی‌های قاره پیمایی و رفتن به کرات دیگر توسط

وایکنگ‌ها وغیره، عطشان باطنی و نا آرامی‌های روحی انسانها تسکین نیافته سرگردان و لالوان به پشت این و آن می‌گردند و در نهایت خود را به جمع و غند ذخایر مادی می‌فریبند، ولی درک این فتنه را کرده نمی‌توانند که چرا روزگاری در پی جستجوی شئ مطلوب مساعی جانکاه می‌نمودند و به دست آوردن آن را معراج نهایی آرزوهای خویش می‌دانستند، اما پس از تصرف بر آن، اندکی بعد از لذت و ذوقی که داشت کاسته شده، حتی اخیراً از وجودش خسته می‌گردند.

عمیق نظران و واقعیت بینان منور بشر دقت کنند که این چه حقایق و اسرار با خود دارد؟ و چرا چنین می‌شود؟ سوال‌های بجاست.

آری ! حقیقت اینست، آنچه را که روح آرزوی به دست آوردن و داشتن آن را داشت و اصلاً ته پایهٔ مقاصد خود می‌دانست، مانند خواص فطری بشر که در جام پنجم گفتیم و شمردیم، که روح می‌خواهد هر چه زودتر برای به دست آوردن نعما و قصرهای ابدی به حضور حضرت کبریا جل‌جلاله مساعی نماید. اما شیطان به همکاری نفس آن را تقلیب داده و در بدست آوردن چیزهای گوناگون و اشیای قسما قسم حواله می‌کند و این حالت به طفلی ماند که از فراق مادر می گرید، ولی نزدیکانش وی را با دادن چیزی دیگری می‌خواهند تسکین دهند. چون آن شئ به او رسد، آتش مهر مادری را که خواستهٔ اصلی طفل است اطفاء نکرده، پس از اندک دیدن و زیر و رو کردن واپس گریه را سر می‌دهد. این واقعیت با همه کوایف خود از طرف نفس به اثر تلبیسات شیطان در برابر خواسته‌های اصلی روح قرار گرفته و یا به عبارهٔ دیگر روح که درک به کُنه اشیاء و از آن جمال و کمال حضرت مولای لایزال را دیدن و تقرب بدان حاصل کردن و انتها از مجموعهٔ این اندوخته‌ها، فرمانبری مقید به شرط و بی قید و شرط آمیخته با عجز و شکر و خدمت به خلق الله را برای خوشنودی او تعالی نمودن و ازین ممر راه قُرب و وصل خود را به اصل خویش می‌جوید. ولی شیطان با استفاده از فرصت به دستیاری نفس پر شهوت او را به دریافت اسباب آلات دنیا چنان که گفته شد سرگردان کرده و تا رسیدن جان به حضور جان آفرین به او مجال کوشش را به وصول اصل مطلب نمی‌دهد.

از اینجاست که اگر به دقت در لابلای زندگی با همه درک و درایت هر واحد از سران و سروران و سرمایه داران و دانشمندان وغیره تا آخرین فرد اجتماع داخل شوید، آرامی به حکم عنقای گمنامی گشته و سعادت به مثل خیال بی واقعیت در باطنش متجسم بوده و هنوز هم با هر موقف و مقامی که دارد خود را آرام ندیده، بلکه لحظه به لحظه در غم و اندوه با آن همه ثروت و قدرت فرو رفته تر بیند.

این و امثال این حقایق را کمتر کسی از دانشمندان جز انبیای عظام (ع) و اولیای کرام روشن کرده و تتبع نموده اند؛ که ما اینک به یاری خدا جل‌جلاله برای بار اول خلاصهٔ همه اسرار کلام ربانی را بحکم: **الیوم اکملت لکم اسرار و معارف دینکم** که بر باطن این بنده ناچیز رسانیدند، به نقش سطور منقش و به دسترس طالبان مؤمن خداجو قرار دادیم و بر همه مسلمانان خصوصاً مردم افغانستان علی الخصوص یاران پاکدل دست اول و همکاران نشر به مال و جان این آثار گهربار لازم است که شکرانهٔ مزید وصول این دولت را کرده و در شیوع آن همت بسزایی اضافه از طاقت را فرض ذمت خود دانند ،ورنه تأسف‌ها خورند.

اینک به صحنهٔ سینماهای آتی الذکر عالم فانی و باقی به دقت بنگرند تا حقایق تمثیلی اسرار کلام ربانی را هنوز هم کامل و کاملتر دریابند.

انواع سینماها یا تماشاگاه‌ها در عالم فنا

۱- **سینمای عموم اولاد بشر**: عبارت از پرتوعالـم بقا با تنزیل چندین ترانسفارمر یعنی دنیای ماست.

۲- **سینمای ثروتمندان و ارباب قدرت و متخصصان و تخنیک گران**: رادیوتلویزیون.

۳- **سینمای اکثر طبقهٔ توده و عموم بشر**: فلمی از ۱۰ تا ۳۵ ملی متر یا بیشتر در روی پردهٔ ستیژ.

٤- **سـینمای شیطـان بـرای غـافلان کـه انســان را بـدان مصـروف نگـه مـی‌دارد**: انعکاس برخی حجرات مغز و دل در مخیله است که چهره‌ها و اوضاع گوناگون دوسـتان یا دشمنان را به شخص نشان می‌دهد و از آن وساوس خسته کن یا بعضًا فتنه‌هایی را ایجاد می‌نماید.

٥- **سینمای ملک برای مؤمنین**: یاد آوری از کارهای نیک و مرغوب کـه بـه مـال یـا جان و یا زبان به برادران مسلمان خود وغیره مخلوقات بقدر وسع کرده از آن حـظ گرفتـه و به آینده توجه بیشتر به ایفای اعمال نیک مذکور نماید.

٦- **سینمای ملک برای نیکان مؤمن**: نموداری از عالـم بقا یا بعد چهارم توسـط روح و دل مصفا که به تأسی از قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و احادیث رسـول علیـه السـلام بـه طور اجمال یا تفصیل آن را روشن ساخته، می‌نماید.

انواع سینماها یا تماشاگاه‌ها در عالـم بقا

۱- **سینمای حضور حضرت کبریا جل‌جلاله:** بهـم آوردن و نمـو و نمـو و رشـد دادن جمیـع مخلوقات بی‌جان و جاندار و در عین حال توجه به تربیهٔ هر واحد آن‌ها و دیدن مناظر بقـا و فنای شان با حکمت‌ها.

۲- **سینمای بعد از وفات به هر واحد از انسـان‌ها:** پـس از جـای گـرفتن ارواح بـه یکی از محفظه‌های جنان یا دوزخ‌ها، مناظری از جایگه خود را هر یکـی از اولاد بشـر در جنت یا دوزخ بینند؛ و نیکان از فرط خوشحالی و بدبختان از نهایـت غمنـاکی مبهـوت و بی هوش گردند و درازی این زمان‌ها علی مراتب درجات اشخاص به سال یا سـال‌ها فـی المثل کمتر یا بیشتر از آن امتداد یابد، بلکه شهدا و نیکان مخلـص دسـت اول، خورنـد و نوشند.

۳- **پایان این سینماها:** رسیدن عملنامه برای هر کس در محشـر و تماشـای کـردار و گفتار خود را مقید به زمان و مکان دیدن به حضور خدای اکبر جل‌جلاله باشد که نیکان از آن به نورها منور و بدکاران از آن به تاریکی‌ها مکدر گردنـد؛ « **روی‌هـایی در آن روز خوشحال و چهره‌هایی غمگین و گرد آلود باشند**». قرآن کریم

٤- **پرافتخارترین سینماها:** آنست که پاره‌یی از کردارهای نیک بنده‌گان خاص خود را که ایشان به غرض اعلای کلمة الله و آرامی خلق الله به منظور خوشنودی او تعالی جـل-جلاله به جان و مال و زبان به ناگوارترین شرایط، کرده اند، ویتعالی جل‌جلالـه بـه دیگـر مقـربان خود مقید به زمان و مکان و همه حالات گذشتهٔ بنـده پاکبـاز خـود را، علنـاً بـه طور مباهات نماید.

٥- **آخرین سینمای باقی:** اتصال شخص به یکی از دو جای: سـرای سـرمد جنـان یـا دوزخ هاست که در هرچیز آن به هرجا و هرآن تماشای دلبری به خوبان بوده و دخنه‌هـای وحشت افزا مر بدان را باشد.

٦- **کاملترین مناظر دلکش و جـان افـزا:** دیـدار حضـرت ذوالجـلال و الاکـرام بـی همتای اوست جل‌جلاله که نیک بختان را در جنان علی مراتب قرب میسر گردد؛ که این

تماشا و دیدار او جلت عظمته سرآمد جمیع انوار و اسرار و همه لذایـذ و نعمـا در آن دیـار است.

دقت!

نهایت این تماشاهای گوناگون دوران فلم پرکنی زندگی، روزی به سر رسیده و آن را به نام اجل موعـود انســان‌هـا، نـام گـذارده انـد؛ و بـه طـور قطـع چـون نـدای: (فَـإِذَا جَـاءَ أَجَلُهُمْ...)[1] رسید بدون کوچکترین درنگ باید رفت، آیا کجا می‌رویـم و بـا کـی روبـرو می‌شویم؟ برای دریافت جواب این سوال‌ها باید بگوییم:

به کجا بودیم؟ عدم.

کی ما را خلق کرد؟ خالق عالم و آدم.

و به کجا می‌رویم؟ به یکی از دو جایگه منظم (جنان یا دوزخ‌ها).

بروی چه تمسک؟

آری! به اساس آن فلمی که در زندگی او مکمـل گردیـده و در نهایـت بـه یکـی از دو طرف (خـدا جل‌جلاله یا مخلوق) تمایل انسـان را تثبیـت نمـوده انـد کـه آن را عملنامـه گویند؛ و قرآن از آن در صدها آیات با شرح و بسط لازم مطالب ارزنده و تکان دهنـده را یادآور شده که مرگ بیدار کنندۀ شخص از خواب غفلت است؛ و حتمـاً هـر کـس جـز عده یی از نیکان بشر، تأسف به رفتن زندگی از دست رفته کنند، زیرا آنانی که توشه بیش بردند متأثر باشند که چرا بیشتر نکردند و کسانی که عمل نه نمودند حسرت‌ها نمایند کـه چرا چیزی ازین صحنه‌های آزمون حیات درگذران بـا خـود نیاوردنـد. **حقیقت بیـداری اکنـون پیـروی از اسـلام دسـت نـاخوردۀ قـرآن و ارشـادات دروس و رهنمـونی استادان مدرسۀ توحید باشد.** ورنـه عزرائیـل(ع) و همکـارانش همـین حـالا کـه شـما مصروف مطالعه هستید، دست اندرکار تخلیۀ اجساد از ارواح بـوده و قیامـت صـغرا تمامـاً برپاست. ما اینک به معانی مرگ نظر شما را معطوف می‌داریم. امید که پیش از رسـیدن حالات آن، هر چه می‌توانند توشه‌ها بردارند ورنه افسوس‌ها خورند.

---

[1]. الاعراف/۳٤

مرگ

۱- **عمر:** پیمانۀ بودوباش مقید به زمان و مکان.

۲- **حتمی رسیدن مرگ:** رفتن به عقبی.

۳- **مرگ:** تهی کردن قالب از روح.

٤- **مرگ:** رسیدن دوست به دوست.

۵- **مرگ انسان:** انتقال روح به یکی از دو سرای ابد (جنت یا دوزخ).

٦- **مرگ احسن:** رفتن با عشق خدا (ج) به همت اعلای کلمة الله و مساعی در هرجا.

۷- **مرگ نیکو:** کوشیدن در تعمیم عدالت و تأمین آرامی خلق الله.

۸- **مرگ نیکو:** خدمت به خلق لله بدون نظرداشت از ایشان.

۹- **مرگ اجتماع:** غلبۀ جهل و ظلم و خودخواهی‌ها در ایشان.

۱۰- **مرگ بد:** علاقه یافتن به ضرر خلق الله.

۱۱- **مرگ بد:** عادت کردن به آزار و زشت گویی و تندخویی‌های بیجا.

۱۲- **مرگ بدتر:** تأمین آرزوها از خون خلق الله در بحروبر.

۱۳- **مرگ نبی:** قطع فعالیت از شیوع وحدت.

١٤- **مرگ اعزه:** دوری از عزت و لذت.

۱۵- **مرگ غریب:** نبودن خوراک و کثرت اولاد.

١٦- **مرگ به جانداران حلال گوشت:** رسیدن انسان به چانس یافتن مشک گوشت.

۱۷- **مرگ جانداران بری:** افتادن در بحر یا جای مخالف حیات.

۱۸- **مرگ جانداران بحری:** کشیدن از بحر و آب.

۱۹- **مرگ نفس کشان:** قطع هوا بر ایشان.

۲۰- **مرگ آرام جانداران:** آرامیدن از تکالیف (برآمدن روح از قالب شان).

۲۱- **مرگ معادن:** به کار افتادن، یعنی به فنای ابد روبرو شدن شان.

۲۲- **مرگ دنیا:**وصول قیامت کبرا ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَالأَرْضِ﴾ [1]

۲۳- **مرگ شیطان:** بجا نیاوردن وسوسهٔ آن.

۲٤- **مرگ قطعی:** فنای دنیا و همه اشیاء جاندار: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾ [2]

۲۵- **خواب:** یادآور زندگی بعد از مرگ در هر شب.

دقت!

جایگهِ فنای بادی بدن را به اصطلاح موحدان قبر گویند. **برخی بروی چه نظرداشت نابودی بدن را به مصارف سرسام آوری مثل ساختن صندوق‌های مجلل چون نصارا و یا صرف صدها سیر چوب مانند هنود وغیره بر آن افزوده و به اقتصاد اجتماع و بازماندگان و حتی ملت ضررها رسانند؛** که اگر مصارف ازین ممر را به عصر امروزی که روی زمین سراچه یی بیش برای اولاد بشر نیست، حساب کنند، دیده می‌شود که مجموع آن تأمین زندگی میلیون‌ها انسان پریشان دیگر را طوری می‌نماید؛ که به آن مرده نیز اجری از آن فراهم آید و تسهیلات در مدارج قُرب به وی میسر گردد که خوشبختانه دین مبارک اسلام دست ناخوردهٔ قرآن از عهدهٔ ادای آن به خوبی برآمده است؛ هرگاه اضافه کاری و مشکل تراشی کارافزایان را از آن برآرید، به حقیقتی می‌رسید که از هر نگاه خیر و بهبود اجتماع در آن مضمر است. این شما و این هم قبر یا صندوق عمل به قول ملا.

---

[1]. ابراهیم/٤٨

[2]. قصص /٨٨

قبـر

۱- **قبر روح در جهان:** جسد انسـان تا وقت معین.

۲- **قبر روح در عقبی:** یکی از محفظه‌های جنت یا دوزخ تا قیامت کبرا.

۳- **قبر مرده گان:** خاک یا آتش یا آب در جهان.

٤- **قبر زنده گان:** سلول‌های زندان هولناک ظالمان.

٥- **قبر سیار جانداران:** معدهٔ انسان‌ها.

٦- **قبر اثمار و برخی نباتات:** معدهٔ انسان‌ها و شکمبهٔ بعضی جانداران.

۷- **قبر گفتار:** سینهٔ مردم راز نگهدار.

۸- **قبر اشجار و نباتات و گاز و روغنیات وغیره:** آتش.

دقت!

سخنی چند از قبر و حالات آن اجمالاً گفته شد. خوبست کـه روشـنتر گـردد، آیـا بـه یکی ازین مقابر تا رسیدن قیامت کبرا حالات ما چه خواهد بود؟

آری! **رسول صلی‌الله علیه و سلم فرمودند که بـرای نیکـان پـس از سـوال و جـواب حوری رسد.**

آیا حوران و غلمان کیستند و کجایی هستند؟ سوال‌های بجاست.

تا وقت رسیدن به شرح اصلی موقف این ذوات شریف، مختصراً چنین می‌تـوان گفـت که آنها به زاویهٔ مقابل شیاطین در سطح چهار ضلعی طرف ما واقـع انـد کـه نیکـان شـان ملک و پسمان‌های شان حوران و غلمان برای انسـان‌ها گردند و کوشند کـه خـود را بـه انسـان‌ها رسانند، زیرا دیدار خداوند جل‌جلاله را به روی ایشان بینند، چـه آن‌هـا را تـاب نظر بر جمال صانع اکبر جل‌جلاله مستقیماً نباشـد کـه در رسـالهٔ « تجزیـه و تحلیـل اتـوم انـسان» به یاری خـدا جل‌جلاله به شرح تمامی آن واردتر می‌گردند.

باید دانست که شیاطین نیز در جهان کوشند تا به خود حورانی به دست آرند و ذیلاً بـه رموز مختصر آن وارد می‌شوید و انـسان‌های بدبخت و منکر از وحدت، حوران ایشان در دوزخ باشند.

پــری

۱- **پری برای انســان‌های مغلوب الشهوت:** مالک شدن جایگهِ انقضای شهوت.

۲- **پری برای انسان‌های سلیم الخصلت:** زن‌های وجیه السیرت و الصورت.

۳- **پری برای متقیان در جهان نامرئی:** برادران و خواهران در مقدمهٔ بعد چهارم.

٤- **پری برای سیاه پوستان:** سفید پوستان.

٥- **پری برای شادی:** انسان ولو به هر رنگی که باشد.

٦- **پری در عالـم بقا برای مؤمن:** حوران و غـلمان.

۷- **پری برای شیاطین:** انسان‌های بدکار یعنی کفار در دوزخ.

دقت!

تا اینجا اجمالی از صحت یابی ظاهر و بـاطن را بـرای همزیسـتی مسـالمت آمیـز تمامـاً متکی بر عدالت و بشردوستی در پرتو شیوع وحدت مطـابق اساسـات سـلیم قـرآن دسـت ناخوردهٔ اسلام گفتیم و شمردیم.

اکنـون کـه چطـور مـی‌تـوان علمـاً و عمـلاً کافـهٔ اولاد بشـر را در روی زمـین و علـی الخصوص مؤمنین را به سازماندهی امور فردی و اجتماعی شان موفـق و وارد سـازیم، در ذیل چهار مبحث مقدماتی و سپس تجزیه و تحلیل قوای روحانی و نفسی را به منطق بسـا عالی به طور یک کل دریابند و بایست مطالب بعدی را بـه غـور مزیـد خوانـده و بتمامـه حفظ کرده و عندالفـرصت کار بندند.

بحث اول

برای تسهیل فهم، درک تمثیل دو راز بزرگ آتی و ترتیب کار بستن آن، کلید پیروزی اسلام و بشریت باشد:

۱- ارتباط بدون تخلل به یک اصل مطلق، یعنی خدا و خالق برحق همه این جهان و جهانیان.
۲- چرخیدن به محور یک هستهٔ مرکزی، یعنی قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و به نظر دیگران اساسنامهٔ حزبی یا دینی شان.

برای روشن شدن هرچه بهتر موضوعات فوق، بجاست تا به ساده ترین مثال اثر مستقیم ارتباط به یک اصل عنوان اول را مختصراً توضیح دهیم:

۱- ارتباط بدون تخلل به یک اصل مطلق. . . .

شما می‌دانید که از انرژی برق به عصر حاضر فابریکات و ماشین آلات گوناگون به اشکال متنوع در جاهای مختلف کارهای چشمگیر و مفید عام و کامل را کرده و می-کنند. گرچه ظاهراً صورت ماشین‌های مذکور و حتی فرآورده‌های شان به اماکن نصب تفاوت بسیار دارد، ولی بنابر ارتباط شان به مرکز واحد انرژی، به تسخیر هرگونه امر مهم برای بشر و بشریت خدمات بسزایی کرده و می‌نمایند.

اینچنین اگر جماعهٔ مؤمنین با داشتن حرفه‌ها ولو که به اماکن مختلف مشاغلی داشته باشند، اما باطناً ارتباط واقعی شان به ذات احدی او جل‌جلاله توسط لین ایمان قوی و روحانیت عالی صورت گیرد، بی‌شبهه انقلاب خاطرخواه را برای صلح و سلامت بشر در جهان و جهانیان سرگردان افتاده به پرتگاه نابودی، به یاری و مددگاری حضرت باری جل‌جلاله به میان آورده می‌توانند.

۲- تمثیل بر توضیح مطلب دوم:
(چرخیدن به محور یک هستهٔ مرکزی. . .)

هرگاه دقت کنیم کلیه ماشین آلات بزرگ و کوچک که مصدر کارهایی نسبتاً چشمگیر می گردند، مانند ماشین‌های موتر، ریل، طیاره، طباعت، بافنده گی و دوخت همه و همه به محور یک هسته یا میلهٔ اصلی شان چرخیده، ولی کارهای بسا عمده حتی خارق العاده را انجام می‌دهند.

هرگاه مؤمنین نیز به محور یک هستهٔ مرکزی (محبت با خدا جل‌جلاله و آرزوی خدمت به خلق لله به غرض شیوع وحدت و معرفت و عدالت گستری در اجتماع) به اصول درست علمی و منطقی متضمن عمل بچرخند، بی‌شک موفقیت چشمگیر قابل پیشوایی را در جهان بشریت به میان خواهند آورد.

اگر منوران اسلام به درک حقایق دو سرعنوان رموز بزرگ کامیابی فوق که گفته شد دقت نمایند و حقایق آن را کاملاً بدانند و چنانکه شاید و باید به همکاری یاران پاکدل به کار بندند، البته به کمترین فرصت برای ابنای زمان خویش و مابعد شان به هر نوع قوتی که داشته باشند، به نوآوری‌ها و انقلاب حقیقی و واقعی (ظاهری و باطنی) مبتنی بر اساسات قرآن دست ناخوردهٔ اسلام موفق گردیده و به تقلیب خاص، جهان و جهانیان سرگردان و پریشان امروزی را که به دست خویش قبر خودها را کنده و به پرتگاه نابودی قرار گرفته اند، به برآوردن شان حتماً موفق و چیره می گردند. بمنه و فضله الکریم

بحث دوم

اینجا سوال ایجاد می‌شود که آیا چطور می توان ارتباط فرد یا اجتماع را با خدای عظیم توانا جل‌جلاله، به ساده ترین صورت و کمترین مدت با این همه طوفان مادیات پرستی و ظواهر پسندی به طور علمی و عملی به میان آورد؟ پرسش بجاست.

در پاسخ باید گفت از آنجا که حقیقت هر چیز را تا علم به خوبی تمام به ما روشن نسازد، استفادهٔ سلیم از آن متعذر و حتی ناممکن نماید.

هرگاه به عبارهٔ ساده تر بگویم، چه چیزها اولاد بشر را بسوی خودخواهی و نفس پروری‌های غیرلازمی کشانیده؟ و چرا انسان با این همه ادعای دانش و چهرهٔ نیکوی آدمیت، دست به کارهای شرم آور غیرمردمی می‌زند؟

به توضیح این سوال منطقی و فلسفی لازم است تا حقیقت اصل امراض باطنی را علماً بدانیم و سپس به منصهٔ عمل، چارهٔ آن را بی شبهه قرار داده می‌توانیم.

اینک خوشبختانه به یاری خداوند جل‌جلاله کلید این اسرار را به زبان و بیان ساده از جای صفر شروع کرده و به داخل رسایل و کتب مدرسهٔ قرآن و کامیابی مؤمنان به دسترس عامه اهل ایمان و اسلام به فضل و مددگاری حضرت باری جل‌جلاله قرار داده‌ایم.

ناگفته نباید گذاشت، نه تنها مطالعهٔ این آثار گهربار از یک طرف هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان را در شخص به طور عالی قوی و قویتر می‌سازد، بلکه در عین حال ارتباطش را نیز باطناً و ظاهراً با ویتعالی جل‌جلاله بدون ریاضت مضبوط نموده و همزمان در لابلای این تتبع، ارشادات نهفته و اسرار ناگفتهٔ قرآن طوری توضیح می‌گردد که هریک از آن جوابگوی پرسش کسانی است که ایشان آفریده گار را به این نظام کامل عیار اقرار نمی‌کنند و انکار از وجود خدای متعال دارند.

چنانکه می‌دانند موضوع تازه گی کامل با همه نوآوری‌ها متکی بر اصول اسلام دست ناخوردهٔ قرآن دارد. لذا دریافت حقایق آن توجه و غور مزید به کار داشته، هرگاه در شرح مطالب آن به اشکال مواجه شدند، از استادان این مدرسه خاصتاً حل مشکلات نمایند.

بیت:

نزد کوشش کوه آهن در شمار سوزن است

تنبلان را سوزنی مانند کوه آهن است

بحث سوم

دریافت این حقایق به تجزیه و تحلیل مختصر اتوم انســان تعلق مستقیم داشته، بناءً ضرور است تا علماً بدانیم که چرا انســان با همه شرافت فطری و کسبی به هر موقف و مقامی که هست، به نفع خود از ضرر دیگران دست نمی‌کشد؟ علاوتاً اندک زمانی خود را از کشاکش‌های درونی فارغ نمی‌یابد؟ و انتها برای نابودی بشریت، بم‌های استراتیژیک هسته یی و اتومی سرسام آوری را با غیره اسباب آلات مدهشتر از آن، طوری سران دول به میان آورده اند که ۱۵ دقیقه پیشتر هر طرف (شرق یا غرب) دست به سویچ انفجار زد، بی‌شک همه جانداران جهان به شمول قصور و ابنیه به نابودی تمام کشیده می‌شوند. آیا این بدبختی‌های واقعی انکار ناپذیر عینی را از دیدبان چیز فهمان بشردوست، به جز جنون دیگر نامی می‌توان داد؟ نه هرگز.

پس چرا دقت نمی‌کنیم که با این همه وفرت نعما و درک و دانش، اولاد بشر روبرو طاغی و باغی تر گشته، بلکه دیده و دانسته با همه نا آرامی‌ها زندگی خود را سپری می‌نمایند و در برابر پرسش‌های فلسفی فوق لازم است تا اضافه گردد که **آیا چطور می‌توان این جهان و جهانیان فرو رفته در آرمان را با همه صلح و صفا به زندگی مسالمت آمیز، بدون هرگونه دغل و دغا به روی عدالت واقعی و بشردوستی رهنمونی کرد و بسوی یکتاپرستی حقیقی ملتفت نمود؟ و این سراچهٔ دنیای فانی را به دسترس استفادهٔ همگان طوری مباح گردانید که هر کس به هر جا بخواهد آزادانه رفت و آمد کرده و به هر محیطی که آرزو دارد زندگی خود را به قسم خاطرخواه بگذراند و اگر لااقل عضو مفید در اجتماع نباشد، باید مضر هم نگردد و این کیفیت از او به هر وقت و هر جا دیده شود؟**

جوابده این آرزوهای عالی انسانی فقط و فقط دست اندازی و به کار بندی کتب و رسایل مدرسهٔ قرآن دست ناخوردهٔ اسلام است و بس.

دقت: در سرآغاز بحث اول به دو جملهٔ ساده تمثیلات لازم ارایه شد و دریافت حقایق علمی و عملی این دولت از تجزیه و تحلیل صندوق بدن شروع گردیده و این اساسنامه، فشردهٔ کلیه رموز و کلید کشایش همه کنوز یا مفاتح خاص و انعام بی حد و قیاس است. بمنه و فضله الکریم

بحث چهارم

بـادی بدن حاوی دو اصل روح و نفـس است که ما اینک نظـر شـما را بـر چگـونگی اسرار روح و نفـس و مدارج رشد هـر یک جدا جدا به یاری خـدا جل‌جلاله می‌انـدازیم تا علمـاً بدانیم که مبنـای این همـه بی‌بندوباری و خـودفـروشی و بی‌عدالتی‌های بنی نوع بشر از کجا سرچشمه گرفته؟ و چرا انـسـان دانسته و نا دانسته به ایفای همچو اعمال ناروا متمایل است؟ هرگاه انگیزهٔ این حقیقت را بـه روشـنی تمـام دریـابیم، البتـه پـس از درک اصل علت، چارهٔ آن به آسانی کرده شود. بلطفه و کرمه العظیم

چون صحبت ما در بارهٔ درک حقایق و کمالات روح و اثـرات آن در انـســـان اسـت، بجاست تا مختصراً به تعریف روح و انواع آن وارد گردیم.

۱- **تعریف روح:** مـزنه روح در هـمه اشــیای بزرگ و کوچک و کلیه جـانداران خورد و کلان موجود است و به طور عموم بـر دو قسـم باشـد: **الف-** روح ثابت **ب-** روح انمایی

۲- **روح ثابت:** هر آن چیزی که باعث التصاق ذرات در کلیه اشیای بی جان و جاندار خورد و بزرگ می‌گردد، آن را روح ثابت گویند.

۳- **روح انمایی:** نیرویی که باعث نمو و رشـد همـه موجـودات روبـه تکامـل تـا زمان معین می‌گردد، این را روح انمایی می‌گویند و باز هم بر دو قسم اند: **الف-** روح انمـایی سـیار **ب -** روح انمـایی ثابت

٤- **روح انمایی سیار:** کلیه جانداران دارای جهـاز هاضـمه و بدن متحرک که بتواننـد به شرایط مساعد در هـر آب و هـوا زنـدگی کننـد، دارای روح انمایی سیار باشند.

۵- **روح انمایی ثابت:** این گونه ارواح در همه انواع سبزیجات و اشجار و معادن وغیره چیزهایی که باید به جای معین با آب و تاب لازم به زمین فرو رفته و به زندگی خود به رشد بطی یا سریع دوام دهند، موجود است.

پس از درک ثبوت وجود مختصر روح در همه موجودات جاندار و بی جان، برگردیم به شرح و بسط روح انسانی و فضیلت آن بر سایر ارواح جانداران و کمالات ناشی از آن با غیره مدارج تکامل و ارتقایش که ما در صدد تثبیت و توضیح آن به یاری و مددگاری حضرت باری جلت عظمته برآمده ایم، فهوالمراد.

روح انسان

یا راکت فتوح هر دو جهان

٦- ماهیت روح انسان: چکیدهٔ عالم قدس و اعطیهٔ خاص خدای متعال (ج) برای اولاد بشر باشد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿**وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي**﴾ ترجمه: دمیدم در کالبد انسان از حضرت خویش روح را.

٧- ثبوت روح: تا زمان بودنش در قالب بدن همه حواس ظاهری و باطنی فعال بوده و هکذا کالبد انسان از پوسیدن و شاریدن محفوظ باشد.

٨- کمال روح در بدن: چنانکه توسط عقل، انکشاف اشیای مادی میسر می گردد به عین صورت بلکه چندین بار بهتر ذریعهٔ قوای روحانی انکشاف اسرار نامرئی (بعد چهارم) و حقایق رموز کتب آسمانی و این جهان فانی و سرای ابدی و قرب سرمدی او جل‌جلاله الی ماشاءالله به دست آمده می‌تواند.

مثال‌های موجودیت ذاتی روح انسان

و تذکری از حسیات خاصهٔ آن

۹- وجود ذاتی روح بطور انفرادی: خود را در خواب به صورت شخص متفکر و سالم در حال اکل و نوش و ایفای غیره اعمال دیدن.

۱۰- ثقل وجود ذاتی روح: تا زمانیکه روح در بدن است انسان یا دیگر جانداران بری و بحری به زیر آب بنابر ثقلت روح فرو می‌رود. چون روحش از قالب برآید، بدنش بروی آب سرآید که این خود بیانگر ثقل یا گرنگی روح در اجساد است.

۱۱- قرائت روح: بدون از حرکت زبان و لب‌ها چیزی را خواندن و گفتن.

۱۲- چشم روح: صور و اشکال را در باطن دیدن باشد که آن را از کوتاهی فهم عده یی از روحیات دانان وهماً مخیله گفته و مشاهداتش را تصور نامیده اند.

۱۳- اشک چشم روح: چنانکه بر چشم ظاهری گرد یا خاک رسد، آب می-ریزد تا آن را پاک نماید، این چنین هرگاه بر چشم روح گرد و غبار غم و تکلیف آید، سیل آسا از چشمان اشک سرازیر گردد؛ و هکذا به آوان شادمانی نیز بعضاً چنین واقع گردد.

۱۴- گوش روح: شنیدن جملات طرف مقابل را در باطن و همزمان جواب بالمثل به او دادن و حتی از غلبهٔ این حالت، بعضاً به دست و جوارح همچو اشخاص نیز اثر انفعالش را دیدن.

تبصره

از آنجا که قوای نفسانی بر معاصرین ما غلبه یافته، لـذا اکثـر مشـاهدهٔ ایـن کوایـف بـر مغلوبین مادیات صورت گرفته و هرگاه دقت کنیـد، بـر همـه حـالات شـان مظـاهرش بـه خوبی دیده می‌شود. به این اساس اگر قـوای روحـانی تکامـل یابـد ایـن منـاظر از اباطیـل گذشته، به حقایق پیوسته و شخص را در آستانهٔ کشف بُعد چهارم یـا عالـم نـامرئی قـرار می‌دهد.

۱۵- **فضیلت و برتریت روح انسان بر سایر جانداران:** چون برتری طلا بر غیره معادن فلزی و یا لاجورد و فیروزه بر دیگر احجار عـادی و چنـدین نمونـهٔ دیگـر کـه بنابر کوتاهی فهم و تمثیل اگر بگوییم جا دارد.

١٦- **مسکن روح در بدن:** از راه مغز و دل توسـط اعـصاب و خـون بـر همـه بـدن مستولی است. چنانکه ضربان قلب را از اثر روح می‌بینند و می‌دانند، این چنین اثر فعل و انفعـال کلیـه حجـرات که از راه اعصاب می‌رسد، می‌توانند چنـین دریابنـد کـه سوراخ‌ای گوش را به انگشتان محکـم گرفتـه، هیـاهوی منعکسهٔ مالیکول‌های بدن را دریابند.

۱۷- **غذای روح:** عمـوم طاعـات و نیکـویی‌هـایی کـه بـرای بشـر وغیـره جانداران به زبان یا مال یا جان و دیگر نیرو و توان محضاً لله کرده شود، نظـر به ارزش خویش غذای روح بـوده و بر دو قسم اند:

(۱) عبادات مقید به شرط

(۲) طاعات بی قید و شرط

۱۸- **غذای مقید به شرط روح:** مانند نمازهای پنج وقت، روزه، زکات، حج وغیره معاملات حل و حرمت که کتب فقه با همه اختلاف‌های خود عهده‌دار آن است.

۱۹- **غذای بی قید و شرط روح:** همه آن طاعات و نیکویی‌هایی که قیود و شروط طهارت جان و مکان، وصول زمان وغیره حالات را بر شخص لازم نیاورده، به هر وقت و هر جا و هر صورت انسان ایفا کرده می‌تواند، از جمله غذای اتم و اکمل بی قید و شرط روح بوده و بر دو نوع اند:

اول- عبادات مرئی بی قید و شرط

دوم- عبادات نامرئی بی‌قید و شرط

۲۰- **غذای روح** که از عبادات بی قید و شرط مرئی بدست می‌آید و انسان آن را اکثراً به هر وقت و هر جا به پیش روی فرد یا اجتماع به هر صورت کرده می‌تواند، بر دو قسم است:

الف: ذکر و یاد خداوند جل‌جلاله در هر وقت و هر جا به غیر از بیت الخلاء.

ب: تماشای کلیه اشیای نندارتون (دنیا) را نمودن و هر شئ آن را درک و از آن پی بر کمال و جمال صانع لایزال جل‌جلاله بردن وغیره باشد.

دوم- عبادات نامرئی بی قید و شرط: غذاهای روح از عبادات نامرئی بی قید و شرط بر چهار نوع عمده اند:

۱- عجز در هر وقت و هر جا به حضور حضرت کبریا جل‌جلاله.

۲- **شکرانهٔ نعما** از انسانیت، اسلامیت، صحت و دانش و غیره.

۳- **با تدابیر لازمه توکل بر حضرت مولی جلت عظمتهُ** برای اعلای کلمة الله نمودن و به آرامی خلق الله بدون نظرداشت‌های مادی کوشیدن.

٤- هرگاه به مصایب ازین ممر گرفتار شدند، **صبر بر قضای وی تعالی** جل‌جلاله کردن و دست و پاچه نشدن وغیره باشد.

۲۱- نتیجهٔ این همه طاعات مقید به شرط و بی قید و شرط مرئی و نامرئی چیست؟

آری! فواید حاصله و حقایق کاملهٔ علمی و عملی آن بر دو نوع در ظاهر و باطن شخص و اجتماع محسوس و هویدا می‌گردد:

اول- نتایج و فواید ظاهری

دوم- نتایج و فواید باطنی

اول: نتایج و فواید ظاهری به دو صورت نمودار می‌گردند: **الف:** به انتهای صفائیت بدون کدام نظرداشت با همه بشر و بشریت حتی به جانداران دیگر نیز نیکویی‌ها کردن.

ب: خود را به دوران حیات، اکتر فلم پرکنی زندگی خویش دیدن است و بس.

دوم: نتایج و فواید عمدهٔ باطنی: به دل و مغز حضور خداوند جل‌جلاله را در هر جا بر خود حاضر و ناظر

دیدن و از برکت آن بی‌شک با داشتن این دولت در زمرهٔ اهل کشف و یقین منسوب گردند.

۲۲- **مدارج تکامل اصلی روح:** سرحد نهایی تا ختم جهان ندارد، ولی مقید به ایفای کردار خوب بوده و بازگشت از اعمال نامرغوب در حال قدرت، نیز بدین سلسله محسوب گشته و تا زمان تخلیه شدن جسد از روح، دوران ثمردهی اثرات فعل و انفعالش دانسته می‌شود و بر دو قسم فواید آن نمودار و پایدار باشد:

اول- در زمان حیات.

دوم- پس از ممات.

۲۳- **مدارج روح در زمان حیات:** ایفای کلیه اوامر و ترک جمله نواهی که در بالا به سلسلهٔ انواع اغذیهٔ روح تذکر دادیم، بزرگترین وسیلهٔ تکامل روح در آوان زندگی می‌گردد.

۲٤- **مدارج تکامل روح پس از ممات (مرگ):** هرگاه شخص به یک یا بیشتر از سه چیز ذیل عامل شد، تا زمان بقای آن‌ها برای وی در جنان و یا بالاتر از آن مدارج عالی و عالیتر نصیب می‌شود:

الف- علم نافع؛ مانند آثار نافعه برای رهنمونی بشر وغیره تبلیغات دینی مفیده.

ب- خیرباقی؛ چون نشر کتب و تأسیس مکاتب و مدراس و بند و انهار و سرک وغیره.

ج- ولد صالح؛ فرزند برومندی که در راه اعلای کلمة الله و خدمت به خلق الله به غرض رضای ویتعالی جل‌جلاله با همه قدرت کوشان باشد.

۲۵- شروع دریافت دوران تکامل روح: پس از بلوغ رسماً و قبل از آن استحباباً مبدأ یافته و از حقوق گزاری خدا جل‌جلاله و ابوین گرفته تا کلیه بزرگان بزرگان دانش و سن و قدرت سلیم‌العمل را محترم دانستن و بر مادونان و ضعفا رحم نمودن، با غیره اقوال و اعمال نیکو، باعث ازدیاد قوای روحانی و ایمانی در شخص می‌گردد.

۲٦- دهن غذاخواری روح: هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان در قلب بوده و این غذا به سه صورت می‌رسد:

الف- از طاعات مقید به شرط.

ب- از عبادات بی قید و شرط.

ج- ترک نواهی در حال قدرت.

۲۷- ترتیب کننده گان غذای روح: کلیه صالحان مبارز اولاد بشر به مقابل قوای نفسی و شیطانی و غیره حق ناشناسی‌ها بوده و به طور عموم بر سه قسم اند:

الف- انبیای اولوالعزم.

ب- رُسل علیهم السلام.

ج- نبی و اولیاء الله.

چون حضرت محمد صلی‌الله علیه و سلم شخصیت آخرین مقام نبوت اند، لذا جناب شان را خاتم الانبیاء، خداوند متعال جل‌جلاله گفته است. ازینرو رادمردان حقگوی عالم و مبارز و صالح مابعد او را در سلسلهٔ اولیاء الله محسوب دانند؛ چنانکه رسول علیه السلام دربارهٔ شان فرموده اند: «علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل» ترجمه: علمای [عامل] امتم مانند پیامبران بنی اسرائیل اند.

۲۸- همکاران روح: ملک انفسی، زن و مرد صالح وغیره مردمان ملکی سرشت، یعنی صالحان بشر که موحد و عالم و عامل و مبارز بقدر وسع بروی درک کامل باشند و به دو صورت همکاری می‌نمایند:

اول- همکاران روح به طور مرتب.

دوم- همکاران روح به قسم غیرمرتب.

۲۹- همکاران روحی که به‌طور مرتب رهنمایی و همنوایی در تقویهٔ قوای روحانی می‌نمایند: ابوین، بزرگان فامیل، خویشاوندان و دوستان اجتماع و عموم استادان وغیره خیرخواهان دور و نزدیک باشند؛ به شرطی که علماً به موقف خود وارد بوده غفلت نورزند.

۳۰- همکاران نا آگاه روحی: کسانی اند که بعضاً شما را به گفتار یا کردار نیک متوجه کرده و بالنتیجه عامل امور خوب می‌شوید و یا لااقل هم در آن ساعت از افعال و اقوال ناجایز منع می گردید.

نفس یا تانکی نمو بخش بدن تا زمان معین

۱- نفس یا قوهٔ محرکه انمایی جسم یا کنترولر انساج بدن که در کلیه جانداران حیه موجود است. اگر این نیرو در بادی جانداران نمی‌بود، آیا فکر می کنید چطور آن موجود از کمبود انرژی جسم خود خبر گشته و به رفع فقدان آن خویش را بی‌اختیار در تلاش می‌دید و این عمل به دو قسم صورت می گیرد:

الف- نفس لازمی یا رافع حوایج بادی بدن.

ب- هواجس یا خواهشات ناروا و نابجای نفس.

۲- نفس لازمی یا رافع حوایج بادی بدن: این امر واضح است که بادی جسد انسان نیازی به اکل و شرب و رفع حر و برد و مسکن داشته، اطفای عنداللزوم غرایز جنسی نیز بدین سلسله محسوب باشد. پس بر شخص واجب است تا از مدارک جایز و مشروع آنرا به دست آورده صرف نمایند.

۳- هواجس یا خواهشات نابجا و ناروای نفس: این غریزه را اگر دقت نکنند در شخص به دو صورت رو به طغیان می گذارد و انسان را بدخوی می گرداند:

الف- بدخویی نفس از مدارک حلال.

ب- بدخویی نفس از طرق ناروا.

الف- بدخوی شدن نفس از مدارک حلال: تمایل به صرف انواع لذایذ اضافه از حاجت باعث بر وجود اضافی شهوت می گردد و استعمال بسیار غرایز جنسی، علاوه از وصول پس منظر ضعف در بدن و کلیه حواس پیش از

وقت، موجد انگیزهٔ نظربازی‌ها و دست بـازی‌هـای وقـت و ناوقت گشته، رفته رفته بسوی محارمات انســان را متمایـل می‌سازد.

ب- از نگاه تقوا، صرف نعمای بسیار اگر چه از وجوه حلال میسر باشد به یک وقت از چندین جهت درست نبود:

اول- آنکه در بالا گفتیم (زیادت قوای شهوانی).

دوم- شاید روزگاری این همـه لذایـذ از وجـوه مشـروع بـه دست نیاید، پس در آن صورت شخص برای تأمین عـادت، مجبور به رفع حاجت از مدارک حرام می‌گردد.

٤- انواع نفس:

چنـانکه می‌دانند قرآن کریم نفس را بر سـه صـورت عمـده منقسم کرده است:

الف- نفـس اماره بالسوء.

ب- نفـس لوامه.

ج- نفـس مطمئنه.

الف- نفس اماره بالسوء: حقیقتش از معنی آن که امـر کننده بر بدی مـی‌باشـد، پیداسـت و ایـن حالـت وقتـی بـر شخص استیلا می‌یابد که در صرف نعما هنگام وفـرت حـد اوسط را اگر چه از مدارک حلال هم باشـد، دقـت نکنـد و اسراف را عادت خویش گرداند، این درست زمانیسـت کـه قوای روحی اکثراً رو به ضعف می‌رود.

ب- نفس لوامه: این دولت در حال رشد قوای روحی در انسان نمودار می‌شود یا به عبارهٔ دیگر نیروی روح بـا نفــس

متوازن گردیده و یا زمانی برتری می‌نماید. ازینجاست که از وقوع اعمال ناروا به هر نوع و صورتی که هست شخص خویشتن داری کرده و اگر واقع شود خود را ملامت می‌کند، بلکه از وقوع آن ندامت می‌کشد.

ج- نفس مطمئنه: این طراز عالی مرتبهٔ نفس، در زمان ارتقای قوای روحی به دست آمده، به طیب خاطر شخص می‌تواند که از صرف اضافی لذایذ و یا مدارک تحصیل فاسد و ناروا خود را جلوگیری نماید. در چنین صورت به همچو نفوس روح و روحانیت رو به رشد بوده و الی ماشاء الله و همت والای صاحبش پیش و پیشتر می‌رود.

۵- **ماهیت نفس انسان:** فشردهٔ عالم خبث یا جوهر زمین در انسان‌هاست.

٦- **ثبوت نفس:** هرچه از زمین برآید و سرآید و قابل استفادهٔ انسان‌ها باشد چون جوهرش در جسم است، لذا بشر آنرا به نحوی از انحا صرف نمایند؛ گرچه مانند تریاک، مرچ، تنباکو وغیره تند و تلخ و کشنده هم باشند.

۷- **کمال نفس در بدن:** از آنجا که نفس وسیله و مظهر نموداری روح در بادی جسم است، لذا دوران عروج و نزولش بر دو قسم می‌گردد:

الف- دوران ارتقای ظاهری بدن توسط نفس: این مرحله از بدو تولد شروع شده و اکثراً به سنین سی و بالاتر از آن تا چهل سالگی رسیده ،سپس متوقف می‌شود که شاید نظر به محیط و غذا و ارث بعضاً تفاوت داشته باشد.

ب- دوران نزولی بدن یا استرخای نفس: پس از سنین چهل الی پنجاه سالگی نظر به وفرت یا قلت مواد خوراکی شروع شده و بعد از سنین پنجاه حتماً روبرو از اطعمه و اغذیه، بدن نیروی کامل نیافته، کم کمک رو به نزول نهاده و اخیراً به پیری و زهیری می گراید.

۸- وجود ذاتی نفس در بدن: چیزی که انسان را از گرسنگی و تشنگی یا تمایل به کدام نوع غذای خاصه که واقعاً بادی بدن احساس کمبودی آن ویتامین را در خود می‌نماید و به رفع آن ذوق را در انسان ایجاد می کند و هکذا ما را به رفع قضای حاجت خبر می‌دهد، در حقیقت اینها همه مبرهن وجود نفس بذاته در جسد انسان و کلیه جانداران علی تفاوت بدون زبان بوده و روشنگر این هسته در جسم جانداران نظر به مراتب آن‌ها باشد.

۹- قرائت نفس: دیدن و خواندن اکثر چیزها را برای خوشگذرانی و از آن گرفتن حظ شهوانی یا لهو و لعب غیر انسانی و فقط به قسم عبث بدان مشغول گردیدن، در زمرهٔ قرائت نفس محسوب است و قرآن کریم این را ﴿مَتَاعُ الْغُرُوْرِ﴾[1] نامیده است.

۱۰- چشم نفس: انواع زیبایی‌ها را در کلیه موجودات قابل صرف و مساس دیدن و دست قدرت صانع لایزال او را ندانستن مبرهن غلبهٔ چشم نفس در انسان بوده و قرآن آن را به لفظ ﴿وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُوْنَ بِهَا﴾[2] خوانده است. یعنی ایشان را چشم

---

۱. آل عمران/ ۱۸۵

۲. اعراف/ ۱۷۹

هائی است که نمی‌بینند بدان [جمال و کمال صانع را، به جز حظوظات فاسد غرایز شهوانی با غیره ملاعبت بیهوده].

۱۱- اشک چشم نفس: عدم وصول به آرزوهای خیلی عمیق باعث ریزش اشک از چشمان بر رخسار به واسطهٔ نامرادی‌های نفس می‌گردد.

۱۲- گوش نفس: سخن درست و کامل شخص را به تعبیر بعید تفسیر کردن و آن‌را به وجهی من الوجوه به اصطلاح به خود کشیدن باشد که این عمل را قرآن به عبارهٔ:

(وَلاَ تجَسَّسُوْا)[1] منع و تحریم نموده است.

۱۳- مسکن نفس در بدن: بر دو جای بادی جسم انسان مستقر باشد:

الف- مسکن ظاهری.

ب- مسکن باطنی.

الف- مسکن ظاهری نفس: در معده و جهاز هاضمه بوده، اما شعله و اثراتش در حجرات پیشانی مستقر باشند. ازینرو پیروان نفس هنگام اجرای کدام کار برتر از دیگران، به یکنوع خود فروشی سر خود را مایل گرفته و قواره خاص و حق به جانب به خویش اتخاذ می‌کنند؛ تو گویی نهایت افتخار را او بر سفره روی زمین به دست آورده است.

ب- مسکن باطنی نفس: به نوک خارجی دل یعنی قسمت چقری آن جا داشته، ولی ریشه‌هایی از آن در همه حجرات قلب رفته است.

---

[1]. حجرات/۱۲

۱٤- غذای نفس: همه مأکولات، مشروبات، البسه، مسکن وغیره حوایج از جمله غذای نفس بوده و عموماً بر دو قسم اند :

اول - غذای مرئی.

دوم - غذای نامرئی.

اول- غذای مرئی نفس: آن قسمتی است که نیازمند پخت و پز باشد و به دو صورت به دست می‌آید:

الف- غذای حلال یا مقید به شرط.

ب- غذای حرام یا بی قید و شرط.

که شریعت اسلام به توضیح هردو صورت روشنی لازم انداخته است.

۱۵- غذای مقید به شرط نفس: آنست که از وجوه حلال و پیشهٔ مشروع به دست آورده و به قدر لزوم صرف نماید و اضافه خرچی نکند.

۱٦- غذای بی قید و شرط نفس: در حال غلبهٔ نفس اماره بالسوء با بی بندوباری و یا هوشیاری کامل، بدون نظرداشت و تخویف از قوانین خدا جل‌جلاله و یا حکمداران دنیا، هرچه خواهد و به هر صورت و هر جا که تواند بر مادونان نماید. مطلب می‌کوشد تا آرزوهای نفسی و شهوانی خود را برآورده سازد.

دوم - غذای نامرئی نفس: عبارت از پیروی هواجس نفسانی و متابعت غرایز نامشروع جنسی و وسایل مهیج آن بوده و بر دو نوع باشد:

الف- ایفای جمله ممنوعات شرع و قوانین سالم مدنی و آرزوهای غیرمردمی از جملهٔ اغذیه نامرئی نفس شمرده می‌شود.

ب- اقسام حسادت، بخل، کینه، امساک، حرص فاسد، انانیت وغیره از جملهٔ خوراک‌های نامرئی نفس بوده و جایگزینی این عادات در حجرات دل باعث ضعف هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان وغیره میگردد که قرآن آن را به لفظ ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾[1] خوانده است.

۱۷- نتیجه و اثرات غذای بر دو قسم اند:

مرئی و لازمی نفس: **الف-** نموداریش در ظاهر بادی جسم.

ب- اثرات آن در غلیان شهوت.

الف- نموداری اثرات غذای نفس در ظاهر و بادی جسم: چنانکه می‌دانند بدن از مأکولات، مشروبات، ملبوسات وغیره تا زمان معین رشد لازم می‌یابد. اما همینکه بعضاً نظر به تنومندی و رسایی بادی جسم، شخص خود را بر دیگران قویتر دیده بر خود می‌بالد؛ و این حالت مباهات از اثر غذای مرئی نفس به انسان‌های خام و ناتمام دست می‌دهد.

ب- اثرات غذا در غلیان شهوت: به مرتبهٔ دوم فشردهٔ آن به نام غرایز جنسی پس از بلوغ سر کشیده و انسان‌های مغلوب الشهوت و الشیطان، روا و ناروا را ندیده، پیوند این علاقه را به هر قیمتی که شود با هر چیز و هر کس و صورتی که تواند نمایند.

---

[1]. بقره/۱۰

۱۸- نتیجه و اثرات نامرئی غذای نفس: از هر قدرتی که دارند برای برآورده شدن آرزوهای شوم خویش استفادهٔ ناجایز کنند و با یک عالم خود بینی، نخوت و برتری خود را از هر جهت که دانند و توانند بر طبقهٔ مظلوم و مادونان ثابت نمایند.

۱۹- مدارج و تکامل اصلی نفس: سرحد نهایی در نمو و رشد جسم ظاهراً داشته، ولی در باطن بعضاً تا روز قیامت به مرتبهٔ آخرین کیفر اعمال خود، روبرو جزایش بالا و بالاتر می‌رود و مجازاتش اشدتر می‌شود و به دو نوع خلاصه می گردد:

الف- بنابر بنیانگذاری اعمال ناروا که توسط او در فرد یا اجتماع نشئت کرده باشد.

ب- آنکه دیگران را می‌آموزاند و یا وادار به کردن آن می‌سازد.

۲۰- مدارج و تکامل نفس پس از مرگ: **الف-** بنابر حکم حدیث شریف: کسی که گذاشت بنیان کار ناروا را و از او دیگران آموختند، جزای آن عمل و پیروانش تا زمان معمول بودن آن کار زشت، برای بانی اول علی مراتب تا روز قیامت اضعاف و مضاعف می‌شود؛ در حالیکه از گناه دیگران چیزی کم نمی گردد. [1]

ب- مدارج تکامل نفس که به مراجعت از آن به نابودی اثراتش منجر می‌شود: عبارت از بجا آوردن کارهای ناروا و تجاوزات بر حقوقِ الله جل‌جلاله و بندگان اوست، ولی پس از زمانی شخص نادم گشته و عفو از خدا جل‌جلاله وغیره مردمان می‌خواهد. این ندامت اگر از صمیم قلب

---

[1]. « مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا كَانَ لَهُ اَجْرُهَا وَمِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لاَ يَنْقُصُ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئًا... (الحديث)

باشد گناهش از آن ممر معفو و به رحمت او جل جلاله شخص مقرون می گردد.

۲۱- شروع دوران تکامل نفس: اکثراً از زمان پاروانی بنا یافته و در آوان جوانی رو به رشد نهاده و اگر فرصت میسر بود تا آخرین رمق حیات هرچه خواهد و چطور که داند و تواند رشد یابد.

۲۲- بزرگترین آلهٔ احساس لذیذ: به طول یک انگشت وسط:

الف- زبان **ب-** آلهٔ تناسل

که هردو پس از فرو رفتن به گلون و یا هنگام انزال منی، بیشتر از دقیقه یی فرح بخش نباشند.

۲۳- دهن غذا خواری نفس: بر دو قسم است:

الف- ظاهری، **ب-** باطنی

الف- دهن ظاهری: عبارت از مغاره یی است که در بین دو فک بالا و پایین روی، به زیر ردیف بینی واقع شده و دارای ماشین سی سنگه دندان و پاروگری زبان و زبانچه بوده و برای خاییدن و نوشیدن اشیای وارده در آن فعالیت بسزایی دارند.

ب- دهن غذاخواری نامرئی نفس: ارتکاب شخص به همه انواع اعمال ذیل در واقع نوعی از غذا را به طور ناخود آگاه به کام نامرئی نفس گذاشته، آنرا فربه تر کرده است، مانند انانیت، حرص فاسد، بغض، حسادت، امساک، بخل، کینه، نمامی وغیره.

۲٤- ترتیب کننده‌گان غذای نفس: همه زارعین و مولدین صنایع دستی و ماشینی و آشپزان به شمول ابوین وغیره در زمرهٔ ترتیب کنندگان غذای ظاهری نفس بوده و عموماً بر دو قسم اند:

الف- ترتیب کننده گان غذای مشروع و جایز نفس.

ب- ترتیب کننده گان غذای ناروا و حرام نفس.

الف- ترتیب کننده گان غذای مشروع نفس: از فامیل شروع شده الی آخر عمر که به طور غیر مستقیم و یا مستقیم شخص در پی به دست آوردن لوازم حیات می‌کوشد و به رهنمایی محبان و خویشاوندان به دست می‌آورد، به شرطی که حقوق غیر در آن مخلوط نگردد، از جملهٔ خوراک‌های مشروع نفس است.

ب- ترتیب کنندگان غذای نامشروع نفس: تهیه گران کلیه انواع مشروبات مُسکر و مخدر و یا غیره فلم‌های سکسی داعی و مهیج این مطلب و خوراک و لباسی که فریبگر اشخاص خصوصاً جوانان بوده و در تلاش ناروای شان می‌افزاید در جمله ترتیب گران غذای ناجایز نفس محسوب اند.

۲۵- همکاران نفس: کلیه شیاطین جنی و انسی اند که اشخاص را بسوی کارهای خلاف شرع و قانون به انواع تلبیسات و تشویقات دیده و دانسته می‌کشانند. خصوصاً که در آوان طوفان جوانی وغیره کامرانی‌ها باشند، بعضاً با استفاده از غرایز فاسد و حاجات مبرم شهوانی، جوانان و نیازمندان جاهل را به این بدبختی‌ها سردچار می‌نمایند. بدترین شان کسانی اند که به لباس دوستی یا در حال امیدواری و اعتماد دست به چنین کردار زشت زده جوانان را با خود در حال ناخودآگاهی به گمراهی‌ها سوق می‌دهند؛ و اینها بر دو قسم اند :

الف- بدکارانی که بروی حاجت و عادت در تعلیم و تلقین اعمال ناشایسته به غرض رفع غریزه و یا به دست آوردن مفاد خود، اشخاص را بیراه و گمراه می‌نمایند.

ب- اشخاصی که از فرط نادانی آن را ساعت تیری یا اختلاط گفته، دانسته یا نادانسته اطفال و جوانان را به آن اعمال ناشایسته مسبوق کرده و شایق می گردانند.

۲٦- **بدکارانی که بروی حاجت یا عادت** در تعلیم و تلقین اعمال ناشایسته به غرض رفع غریزه و به دست آوردن مفاد خود، اشخاص را بی راه و بد راه می‌نمایند: هستند عده‌یی که همزمان اطفای غرایز یا رفع حاجات خود، به روح و روان جمعی از بی خبران به انواع حیل تسلط یافته و ایشان را ازین مصاحبت زهرآگین خویش به گمراهی‌ها سوق می‌دهند؛ و بدترین اینها کسانی اند که ظاهراً خود را دوست نموده و آن عمل ناروا را به نحوی از انحا مشروع و به اصطلاح مردم عوام چالاکی گفته، ایشان را به دام آرند و ازین طبقه بدتر کسانی اند که تا آن کار و کردار را به طور عادت در شخص تزریق نکنند او را فرو نگذارند. این‌ها اند که از اثر بذر این کار و کردار زشت و روش فاسد پس از مرگ به مدارج عذاب شان روبرو افزایش‌ها به عمل می‌آید و تا زمان دوام آن عمل در انسان‌ها، بانیان به جزای مرتکبین مستقیماً سهیم بوده و مجازات شان اضعاف و مضاعف می گردد.

۲۷- **بدکارانی که از فرط نادانی آن‌را ساعت تیری یا اختلاط می‌دانند:** این همکاران نفس بنابر کثرت غفلت به طور ناخود آگاه یا آگاهانه در لابلای قصه‌ها و صحبت‌های خویش، طرف می‌دانند مقابل را به قسمی از اقسام به بدکاری و خلاف

ورزی می‌کنند، اما بعد از آن که مخاطب عامل می‌شود یا نه باکی ندارند و پیگیری ننمایند، اینها از زمرهٔ همکاران غیرمرتب نفس محسوب می‌گردند.

۲۸- سیمای مغلوبین نفس: درندهٔ وحشی بلکه صدها بار بدتر از آن با همه فریبکاری اما ظاهراً با لباس و آداب انسانی، این است نمونهٔ کمترین مظهر چهرهٔ شیطان[1] در انسان نماها به لباس آدمیت در بین اجتماع بشر و بشریت.

۲۹- فضیلت و برتریت نفس به دو صورت نمودار می‌گردد:

بشر بر سایر جانداران: اول- از آنجا که انسان دارای عقل منکشف است، لذا در برآورده شدن حاجات خود از طرق مشروع و ممنوع، خیلی‌ها بهتر و تمامتر از دیگر حیوانات موفق باشد.

دوم- یگانه اسباب قرب بشر به حضرت عظیم دادگر او جل‌جلاله توسط اتوم نفس مطمئنه صورت گرفته می‌تواند. چنانکه در ماورای جو، راکت باید به استفاده از اتوم طی منازل کند این چنین مراحل قرب حضور را روح به همکاری نفس مطمئنه می‌تواند به پایان رساند ازینجاست شرافت بشر بر ملک.

---

[1]. ای بسی ابلیس آدم روی است پس به هر دستی نشاید داد دست

سنت ما

۱- هرگونه نیکویی که محضاً لله برای آرامی خلق الله کرده شود، سنت ماست.

۲- همه مساعی که برای بهبود اجتماع به عمل آید و به زیر سیطرۀ یکتاپرستی صورت گیرد، روش ماست.

۳- در هرجا به هر کس و یا اجتماع که خوبی و مساعدت را به جان یا مال یا زبان برای خوشنودی او تعالی بدون نظرداشت‌ها بنمایند، سنت ماست.

دقت!

چون این رساله را به نام الفبای اسرار قرآن نامیده ایم، خوبست تا پاره یی از نکته دانی‌های یاران دل بینا را که به موضوع از هر نگاه ارتباط نیکو دارد، نیز از نظر بگذرانند که گویند:

چه خوش است راز گفتن به حریف نکته سنجی

که سخن نگفته باشی، به سخن رسیده باشد

بیدل

خوبتر از همه اینست که به طور سوال و جواب ارایه گردیده، ازینرو ابداً خستگی هنگام مطالعه به قاری وارد نمی‌سازد.

باز هم تفأل نیک و تصادف خوب اینجاست که به داخل ۶۳ سوال و جواب، مطابق عمر یا زندگی آن سرور صلی الله علیه و سلم در دنیا، منطوی گردیده است.

در مجلس چهار تن پاکدل با این فرو رفته در آب و گِل مشارکت داشتند، سوال از ایشان و جواب از من ارایه گردید. بحث را ازینجا آغاز نمودم، هر واحد از ما و شما را آقای فلان و فلان می‌گویند در حالیکه این اسم، محض برای تفکیک اجساد مشابه بشر بوده و یا نظر به ایجابات زندگی اجتماعی لزوماً به میان آمده و ارباب قدرت از آن در امور سیاست کارها گرفته اند، پس شخص شما کیستند و چیستند؟

از هر طرف به نوبه نظرها داده شد و پرسش‌هایی مطرح گردید که جواب‌هایی در برابر شان دادم و اینک یادداشت یکی از یاران را به طور رسالۀ کوچک به دسترس شما نیز قرار می‌دهیم.

انسـان چیست و کیست؟

۱- سوال: ماهیت اصلی انسـان چیست؟

جواب: از بین هشت تا هشتاد میلیون اسپرما یک اسپرم.

۲- سوال: واقعیت نسبتی اش چیست؟

جواب: به هر موقف و مقامی که در جهان زندگی دارد.

۳- سوال: پیشهٔ انسـان؟

جواب: اکتری در فلم پرکنی حیات از حق و باطل.

٤- سوال: هدف و غایهٔ آفرینش انسـان؟

جواب: تعیین جـهت به یکی از دو طـرف یعنی خـدا جـل‌جلالـه یـا مـــخلوق یـا صانع یا مصنوع و یا بعضاً هردو.

۵- سوال: حقیقت ایمان؟

جواب: دریافت حضور خداوند جل‌جلاله در هر جا و هر آن.

٦- سوال: بهترین میگر به تشخیص محبت و بیم از خدای اکبر جل‌جلاله؟

جـواب: چقدر که به محبت تمام برای به دست آوردن اشیای مادی تلاش داریم، اگر به عین اندازه به کار خداوند جل‌جلاله همت گماریم، به مــقام بـین البـین قرار داشته کدام طرف که غلبه کند آنسو رخت برکنار آریم. دقت کن و همت نما.

۷- سوال: تست غلبهٔ بیم خـدا جل‌جلاله بر غیر الله؟

جواب: هرگاه به اندازهٔ ترس از مقتدرین، بیم ما از خداوند جل‌جلاله بیشتر باشد، یقین به ما ایمان کامل میسر است.

۸- سوال: خوبترین نصب العین؟

جواب: شیوع وحدت با کمال درایت و همه قدرت به استفاده از فرصت به غرض تعمیم عدالت در بشر و بشریت.

۹- سوال: تمامترین اعمال؟

جواب: به زبان و مال و جان آرامی خلق الله را به قدر توان پس از ادای فرایض به مقصد خوشنودی او تعالی جل‌جلاله مهیا کردن، خصوصاً که به طور متعدی صورت گیرد.

۱۰- سوال: ثمر نهایی حیات؟

جواب: استقرار شخص به روی کردار به یکی از دو جایگه ابدی جنان یا دوزخ‌ها.

۱۱- سوال: بخشیده گان درگاه کیستند؟

جواب: اطفال صغار و موجودان بشر نا آگاه یعنی مجاذیب و مجانین.

زمان و مکان این تحصیلات

۱۲- سوال: مدارس تحصیل؟

جواب: آغوش ابوین، کوچه، مکتب، اجتماع، دانشگاه و بالاتر از آن تا هرجا.

۱۳- سوال: زمان تحصیل؟

جواب: شب و روز و فصول اربعه.

١٤- سوال: مراحل تحصیل؟

جواب: طفلی، جوانی، پیری.

۱۵- سوال: مکان تحصیل؟

جواب: مرئی دنیای ما، نامرئی عقبی.

١٦- سوال: حالات محصلین؟

جواب: زن و مرد، غم و شـادی، غباوت و زیرکی، دارایی و ناداری، محبوسی و آزادی، تأهل و بی‌خانگی و چندین حوادث دیگر.

۱۷- سوال: لوازم تحصیل؟

جواب: دل و مغز یا به عبارهٔ دیگر اصـلاح و ارتباط سـلیم چینل سیستم مغـز بـا کمپیوتر دل.

۱۸- سوال: مراتب کوشش در امور شرع؟

جواب: کمال علاقه را با خدا جل‌جلاله در معنـویات (عقاید) قایم کـردن و در عبادات به اساس ایمان پیگیری نمودن، که مرحلهٔ اول را اخلاص و جای دوم را جذب گویند.

۱۹- سوال: مراتب کوشش در مادیات؟

جواب: در قدم اول شوق و به درجهٔ دوم عشق نامند که اکثراً به فسق می‌گراید.

۲۰- سوال: انگیزه‌های انسانی و نتایج آن که ذوق و شوق واهی است؟

جواب: در مادیات کامیاب واقعی به آرامی کمتر مواجه بوده و هرگاه سرمایه میسر شود، بنابر خبث فطری‌یی که این جیفه با خود دارد، شخص را به امساک، بخل، حسادت وغیره خود خواهی‌ها متوجه می‌سازد.

۲۱- سوال: اما انگیزه در روح و روحانیت؟

جواب: چقدر که فتوح در باطن بیش و بیشتر گردد، به همان اندازه شخص به تعمیم این دولت در بشر و بشریت به قدر همت کوشان بوده و با بذل مساعی سخاوت‌ها نماید تا دیگران از آن فضل و عنایت برخوردار گردند.

۲۲- سوال: نتیجهٔ کوشش در راه حق؟

جواب: ناکامی عین کامیابی و کامیابی اساس بر گزیده‌گی انسان از طرف خدای زمین و زمان است.

۲۳- سوال: نتیجهٔ کوشش در مادیات؟

جواب: هرگاه به روی ظلم پروری و عدم خیرخواهی، نیرو و سرمایه از دیگران حاصل شود، ظاهراً افتخار، ولی باطناً درینجا و آن سرا مأوایش در نارالنار خواهد بود.

۲٤- سوال: آخرین پرسش انسان‌ها پس از مردن؟

جواب: گویند از او به ورثه چه مانده است.

۲۵- سوال: اولین سوال قدسیان قبل از جایگزینی انسان در دوزخ یا جنان؟

جواب: گویند پیش از خود بدینجا چه فرستاده است.

۲٦- سوال: وسایط ارتقای فرد و اجتماع؟

جواب: استفادهٔ اعظمی از قدرت و ثروت و فرصت.

۲۷- سوال: کمال دانش؟

جواب: کنترول بر گفتار و کار و ثروت و افراد تحت تربیت.

۲۸- سوال: فواید عملی از اشیای مادی؟

جواب: پاکی در جان و مال، راستی در گفتار و کردار.

۲۹- سوال: فواید ابدی از چیزهای مادی؟

جواب: علم نافع، ولد صالح و خیر باقی.

۳۰- سوال: هوشیاری در بیداری؟

جواب: هر آن لمحه یا دقایقی را که شخص به زبان یا جان یا مال برای خوشنودی خدای متعال به خدمت خلق الله یا به ذکرالله و طاعته مصروف است، گویا از زندگی غنیمت کافی برده است.

۳۱- سوال: حسرت در معیشت؟

جواب: کلیه زمان و ساعاتی را که به زبان یا مال و جان، شخص به غفلت و مضرت روبرو همت نموده و شدت می‌کند در حقیقت آن کرده خسران در خسران هردو جهان او باشد.

۳۲- سوال: ما و دنیا و بی ثباتی‌ها؟

جواب: آمدن اول در دنیا با بی خبری، اما رفتن آخر به عقبی با همه حسرت و خواری.

۳۳- سوال: نمو و تکامل بشر؟

جواب: از خاک و جا (مأوا) در خاک و فنا در خاک.

۳٤- سوال: اسباب تعیش و آلات مدرکه لذایذ؟

جواب: به طول یک انگشت وسطی زبان و آلهٔ تناسل.

۳۵- سوال: دوام درک لذت هردو؟

جواب: فرو رفتن از گلو و انزال به یکسو.

۳٦- سوال: جریان حیات؟

جواب: بر باد یعنی تنفس.

«هر نفس که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات»

(سعدی رح)

۳۷- سوال: جریان مملکت و امور مردم؟

جواب: بر کاغذ یعنی بانکنوت.

۳۸- سوال: جریان ترافیک؟

جواب: اکثراً بر باد تایرهای موتر، بایسکل، موترسایکل، طیاره وغیره.

از دیدن تا دیدن‌ها

۳۹- سوال: کوتاهی درک؟

جواب: ندانستن این حقیقت و به مرتبهٔ ایمان جای ندادن این واقعیت که خدای متعال از خاک ناچیز این همه الوان، خوراک و عطریات را با همه صفا و تمییز برآرد، الحق که از جنس خوبتر و صدها بار برتر ازین خاک نمناک (جنان) لذایذ و نعمای چندین بار اکملتر و زیباتر باقی آورده و کشیده تواند.

۴۰- سوال: تثبیت فضیلت جنس بر اجناس؟

جواب: چنان که در معادن تفاوت انواع فلزات را بروی ارزش آن می‌دانید و می-بینید، این چنین در اقسام خاک‌ها جنس خاک جنان برتریت مسلم با تفوق مکمل و مُتمم تر و هزاران بار از خاک کرهٔ ارض ما بهتر دارد.

۴۱- سوال: حقیقت بقا و حیات در آنجا؟

جواب: آن خدای یکتا که برای بیست تا سی سال یا بالاتر از آن جوانی را به انسان‌ها باقی ساخته و دوام داده می‌تواند، بی‌شک برای میلیاردها و سنتلیون‌ها[1] سال نیز مستدام نگاه داشته می‌تواند و اشکال به عظیم لایزال او جل‌جلاله ندارد.

۴۲- سوال: حقیقت بهار پایدار؟

جواب: آن عظیم کبریایی که بطور همیشه برای شش ماه و یا اضافه تر، فصول بهار و گرما را مستقر کرده می‌تواند، آیا برای ابد هرگاه بخواهد نتواند؟ نعوذ بالله ! دقت کنند، بشر که شیشه را خوش داشت ناشکن و بدون استهلاک ساخت، آیا خدا و خالق او نتواند؟ العیاذ بالله! که هزاران بار برتر داند و تواند.

---

1 .Centillion

٤٣- سوال: ماتریالیستان گویند و معتقدند که ماده ابدی بوده و فنا نپذیرفته، بلکه تحول و تکامل به طور تصادف نماید؟

جواب: در حالیکه خود می‌دانند و اقرار بدون انکار می کنند که هیچ چیز بدون صانع از مصنوعات دست بشر که مواد خامش به هزاران تن میسر است به میان آمده نمی‌تواند؛ پس چطور عقل سلیم قبول می کند که این همه نظام مرتب و مکمل که در هر چیز و شی آن صدها اسرار عیان و نهان مملو از کارهای حکمت، با همه کیفیت به کار رفته است، به قسم فال بدون حکم و امر صانع بی زوال جل‌جلاله خلق شده باشند.

٤٤- سوال: گویند اگر خدایی باشد ما باید او را ببینیم و به کُنه او پی بریم؟

جواب: عجب اینجاست که ما از حیات و امور اداری و سیاسی شاهان یا زعمای گذشته و حاضره خود نمی‌دانیم، تا کنده و جسته به تعلیم و تلقین استاد کتب تاریخ چیزی نخوانیم نیابیم، آیا عقل سلیم قبول می کند که بدون رهبری استادان روحی، برای دریافت قُرب ذات نُورالنُور فی کل الازمنة والدهور، بدون زانو زدن به مدرسهٔ توحید، به این راز بزرگ، که میلیاردها سران و سروران به حضور حضرت عظیم سبحان او جل‌جلاله خاک گشته و نابود گردیده، دریافت کرده و پی برده بتوانیم؟ نه هرگز.

٤٥- سوال: آخر چرا تعمق نمی کنند؟

جواب: که مُحدَث از ذات قدیم بی ابتداء و فانی از عظیم ازلی بی‌منتها، و ضعیف از قوی کبریا جل‌جلاله با غیره صفات مشخصهٔ خاص وی تعالی جل‌جلاله آرزو برد و به خود اجازت می‌دهد تا او جل‌جلاله را به احساسات تماماً آلوده و ناچیز و ضعیف که تاب دیدار یک گلرخ را ندارد و به کوچکترین ضربهٔ مشت یا مرمی از پا درآید و یا کمترین تابلیت او را نابود سازد، این موجود با این همه نالایقی و بی کفایتی آرزوی دیدار ذات صمدانی او را نماید و الا نه، انکار ورزد. بلکه می کوشد تا به همکاری شیاطین جنی و انسی به مرحلهٔ اشد کفار درآمده بر عدم وجود خدایی او جل‌جلاله دلایل پوچ و بی اساس چون فلسفه ژرژپولیتسر و داروینیزم که تکامل، تبدل، جهش و تضاد را اساس اثبات بی خدایی قرار داده و فلسفه یی به زعم خود به این مطالب بنا نهاده اند، که من بر

رد اشتباهات آن فلسفهٔ پوچ، رسالهٔمختصری به دخترم فخرالنساء نوشته ام، می‌توانند مطالعه کنند.

٤٦- سوال: باری چرا تعقل نمی‌کنند و درک نمی‌نمایند؟

جواب: چنانکه دریافت فهم و حوزهٔ صلاحیت و لیاقت اشخاص دارای استعداد عالی را صاحب استعداد قویتر از آن و یا لااقل مثل او باید بنماید، یا به عبارهٔ دیگر کمال دانش پروفیسور را فیلسوف باید بداند یا دست کم مثل او، آیا مردم عوام یا صاحب سواد مکاتب ابتدایی دانسته می‌توانند؟ نه هرگز.

این چنین بلاتشبیه درک به کنه ذات عظیم سبحان او جل جلاله را شخصیت‌های پاکیزه دارای قوای روحانی عالی و نورانیت تماماً معنوی که به اثر مجاهده: ﴿**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**﴾[1] صفائیت یافته اند می‌توانند دریابند.

دقت!

برای دریافت اشیای دور و کوچک، تلسکوب و میکروسکوب وغیره اسباب آلات به کار داریم و توسط این چشم‌ها نمی‌توانیم ببینیم. پس چطور می‌توان قبول کرد که ذات عظیم او جل‌جلاله را به این حسیات ناچیز، بدون تقویه نیروی حس ششم و دریافت اسرار بُعد چهارم، دانست و معرفت به وی تعالی جل‌جلاله را حاصل نمود، که این خیال است و محالست و جنون.

باری غور شود، ذاتی که به هر واحد از انسان‌ها فی المثل یک چارک یا نیم سیر فهم اگر داده باشد، آیا به چهار میلیارد معاصرین ما چقدر اعطا کرده است؟ و اگر بدین اندازه اعطیهٔ دانش گذشتگان را جمع و سرهم کنیم، کار به کجا می‌کشد؟ و اگر به مقدار دانش مذکور قسمت طبقات سه گانه ملکوت، جن و شیاطین را سرازیر نماییم چه

---

[1]. و آنهـا که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعا براه های خود، هدایت شان خواهیم کرد. عنکبوت -۶۹

کس از عهدهٔ حساب کردنش برآمده می‌تواند و هرگاه بر آن اندازه، مجموع شعور کلیه جانداران را بیفزاییم بگو چه چیز از آن جز تحیر حاصل می‌آید؟!

پس ذاتی که این همه عنایات فهم، عقل و شعور، ادنا اعطیهٔ اوست، که فقط به ما و اسلاف ما و طبقات سه گانه بعد چهارم مرحمت نموده، آیا دانشی که به میلیاردها نوع دیگر از جانداران که خلق کرده و تربیه می‌نماید و روزی داده و می‌دهد، بخشش کرده و می کند سر به کجا می کشد؟ با درک این حقیقت، آیا بشر با یک کیلو مغز و نیم کیلو دل می‌تواند چنین عظیم کبریا جل‌جلاله را دریابد و پی به کُنه ذاتش ببرد؟ جواب منفی است.

آیا مناسب است که با چنین ذات یکتا جل‌جلاله در حالیکه ما جزء از سنتلیونم حصهٔ مخلوقات آن نیستیم با یک پاو دانشی که داده اند ادعای دیدن و پی به کُنه اش بردن را بنماییم؟ نه هرگز.

تمامی این مطلب را در رسالهٔ «چطور خدا را می‌توان دید» و در رسالهٔ پنجم تحت عنوان «علت عدم درک بکُنه ذات» به خوبی تمام مطالعه کرده می‌توانند؛ و نیز اینکه راه ارتباط را در قدم اول به ذات با عظمت و حشمت او جلت عظمته چطور می‌شاید قایم کرد، در آنجا تذکر بسزایی داده ایم و مدرسهٔ قرآن کلید دریافت این گنجینهٔ سعادت و سلامت بشر را بروی مشاهده و مطالعهٔ اشیای ناچیز طوری ترتیب کرده که با کمی استعداد فطری، انسان‌ها خصوصاً مؤمنین را بیاری حضرت باری تا حضور حضرت کبریا جل‌جلاله علی مراتب لیاقت دریافت شان رهنمونی می کند.

۴۷- سوال: خواب و بیداری ظاهری و باطنی انسان‌ها به چند نوع است؟

جواب: بر سه قسم:

اول- خواب و بیداری شباروزی خصوصاً پس از خستگی بدن.

دوم- خواب واقعی حیات ما که بیداری اش توسط روح مصفا به مبارزین و ذریعهٔ عزرائیل(ع) به غافلین صورت می گیرد.

خفتهٔ بیدار باید پیش ما   تا به بیداری ببیند خواب‌ها

سوم- آخرین خواب بشر به یکی از محفظه‌های جنت بـه نیـک بخـتان مـؤمن، و بـه محفظه‌های دوزخ به بدبختان منکر و درآمدن ارواح به اجساد در محشـر بـه نفخـهٔ صـور متکی است؛ که هر کس جسماً بعد از آن به جایگاه خویش برای ابد مسـتقر مـی‌گـردد. **اَعْطَاناَ اللّٰهُ لِقـَائِهِ وَالتَوفِيقِ بِشِيوعِ اِعلاَءِ كَلِمَةُ اللّٰه فِى زَمَانِنَا وَ بَعدَها اِلَى يومِ الدِّين- آمين يا ارحم الراحمين!**

چون صحبت در بارهٔ انواع خواب آمد، بجاست تا به دو تمثیل کوچک حـالات نیـک بخـتان مؤمن و بدبختان کافر و منکر را بطور یادگار تـذکر دهیم:

٤٨- سوال: تمثیل جهان عیان و نهان برای مؤمنان چیست؟

جـواب: چون در خواب دیدن ثروتمندترین و یا مقتدرترین انـسان‌ها خود را به چنگـال بلیات و آفات وحشت افزا و وقایع و حوادث جانکاه در هر وقت و هر جا، که ناگـاه او را بیدار کنند، بی‌شک شکرانه‌ها نماید و احساس خوشی عجیب و غریبـی در خـود یابـد و هردم گوید که خوب شد ازین خواب وحشتناک و غم افزا بیدار شدم و اضـافه مـی‌کنـد کاش اندکی پیشتر بیدار می‌گردیدم، زیرا او خود را دارای آن همه نعما و قدرت و ثـروت می‌بیند و هرگونه آرامی و خوشکامی را به دست اختیار خود می‌یابد، فقط همان لحظـات خواب او را نا آرام کرده بود.

اینست حالات مؤمنین مبارز با نفـس و شیاطین جنی و انسی که با گذشت شب و روز و فصول اربعه و حالات طفلی و جوانی و پیری وغیره حـوادث، چـون همـواره در مبـارزه اند، بعضاً ناگواری‌ها دامنگیرش شود. همینکه تثبیت جهت را به یکی از دو طرف (مـولا جل‌جلاله یا دنیا) کرد، او را توسط روح مصفا در حیات و یا عزرائیل(ع) هنگـام ممـات بیدار کند.

از آنجا که آرامترین و تمامترین نعمـا را در جنـان بـه حکـم ﴿وَ اُزلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ﴾ بینند بعضی گویند ای کاش چندی پیش بیدار می‌شدیم! باید متذکر شد، این بدان معنـی نیست که برخی همه پریشانی زاده از بیکاری و بدبختی‌ها را حواله بر قضای سوء مؤمنین کرده و دنیا را جنت کافران شمرده و دوزخ مسلمانان گفته اند.

بجاست تا راز حقیقت «اَلدُّنْيَا سِجنُ المُؤمِنِيْنَ وَ جَنَّتُ الْكَافِرِيْنَ»[1] را توضیح مختصر دهیم زیرا مغالطه از طرف اعدا (به تعبیر بعید) در اذهان مسلمانان جایگزین کرده اند که در بالا گفتیم دنیا بندیخانۀ شیطان ازینروست که به دولت سرای ایمان کامل رسیدن از دست شیاطین جنی و انسی، گویا رهایی از سجن باشد نه اینکه با همه غربت و پریشانی و تنبلی مسلمانان کار نکنند و این بدبختی‌ها را حواله به بندیخانۀ مؤمنین نمایند. زیرا ثروت، قدرت و دانش می‌تواند برای مسلمانان فتح و نصرت را به یاری خداوند میسر گرداند، نه فقر و جهل. ازینرو فرض ذمت مسلمان‌هاست تا خودها را مطابق امریۀ ﴿فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾[2] آماده سازند.

٤٩- سوال: تمثیل جهان عیان و نهان برای کافران و منکران؟

جواب: هرگاه غریب زاده و ناداری ناگاه در خواب خود را مالک جاه و جلال و هرگونه نعما و لذایذ یابد و به نهایت خوشکامی از آن بهره گیری‌ها نماید، همین که او را بادارش به خشم و نفرت بیدار کند تا در پی کار مزدوری و حمالی خود رود، زیرا وقت را به خواب عبث گذرانیده است، چون بیدار شود آیا احساس می‌کنید که بر او چه قیامت برپاست زیرا از آن همه نعما جدا شده و اکنون بسوی تکالیف:

﴿خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ذُقْ إِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيْمُ﴾[3]

ترجمه: بگیرید او را [به تندی و ترش رویی] و بکشید بسوی دوزخ و بریزانید بالای سرش از آب جوش [و بگویید] بچش انواع عذاب را، زیرا تو خود را عزیز و محترم [در جهان فانی] می‌دانستی.

اینست پایان برنامه و حالت مبدأ و معاد مؤمنین و اولاد بشر.

اینک شما را به خلاصۀ کارنامه‌های طرفین مؤمنان صالح و منکرین طالح می‌اندازیم.

---

[1] صحیح البخاری

[2]. بقره/١٩٤ پس هرکس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدی کنید (تجاوز کنید)

[3]. دخان/٧٤

دیگران چه کردند و ما چه می‌کنیم؟

۵۰- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران در کشف ماده و مادیات کوشیدند و رسیدند.

۵۱- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین علاوه بر این، به کشف اسرار روح و روحانیت و کلید این همه سعادت می‌کوشند تا دریابند و سرآیند.

۵۲- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران به نظام بخشی صورت به زیب و زینت پرداختند و جهان را بر خود و همگان در نتیجه اینک دوزخ ساختند.

۵۳- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به جلادهی مقام عالی انسانیت از راه علم و عمل به منظور تعمیم عدالت و زندگی با همه مسالمت سعی ورزند تا در به دست آوردن این دولت موفق گردند.

۵٤- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران کمالات علوم معاش را از ١٦ تا ۲۰ سال امتداد دهند.

۵۵- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به طول یک یا دو سال حقایق علوم معاد و معاش را ازین مدرسه فرا می‌گیرند.

۵٦- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران اصلاحات اراضی را بزعم خویش بنیان عدالت دانند و نمایند آنچه توانند.

۵۷- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین به اصلاحات مغز و قلب علاوه از نظام بخشی بادی بدن، با ساده گی مساعی نمایند تا از همه پیشقدم تر باشند.

۵۸- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران از مکاتب خود انسان‌های با همه انانیت و خودخواهی را با آقایی و بابایی برآرند.

۵۹- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین ازین مدرسه بشردوستان واقعی را با همه وسعت نظر و جهان بینی به غرض رفع آلام فرد و اجتماع به ظاهر و باطن تقدیم می‌کنند.

٦۰- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران دکتوران و دیپلوم داران خویش را در جای‌های معین به استادی مقرر دارند.

٦۱- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین فرآورده‌های خود را در هرجا و هروقت برای بهبود فرد و اجتماع به کار اندازند.

٦۲- سوال: دیگران چه کردند؟

جواب: دیگران معادن و ذخایر را از دل زمین می‌کشند و جایش را خالی گذارند تا سرانجام جهان را بنابر فقدانش به نابودی درآرند.

٦۳- سوال: ما چه می‌کنیم؟

جواب: مؤمنین معادن و ذخایر اسرار دل را از زیر سنگ‌ها و چتلی‌های نفس برآورده و جابرجا طوری گذارند که از تقویت آن بشر و بشریت را به کام برداری هردو جهان موفق سازند. **وَمِنَ اللهِ التَوفِیق وَ عَلَیه التکلان**

معانی بعضی لغات این کتاب:

آبدار:	پرآب، شاداب
آجال:	جمع اجل، مهلت
آز:	حرص و طمع، افزون خواهی
آکل:	خورنده
آناً:	همان دم، فوراً
ابتکار:	نوآوری، چیزی تازه پیدا کردن
ابداع:	ایجاد کردن
اِبطال:	باطل کردن ، بطلان
اَبعاد:	جمع بعد، فاصله‌ها ، طول، عرض و ضخامت
ابنیه:	جمع بنا، ساختمانها
ابوالبشر:	پدر بشریت، حضرت آدم (ع)
ابوالجان	پدر جن
اتساع	فراخی، کشایش
اتصال	وصل یافتن، پیوست شدن
اتکاء	استناد
اتم	تمامتر، کاملتر
اَجرام	اجسام ، ستاره‌ها
احباء	دوستان
احفاد	نواسه و فرزند زاده گان
احیاء	زنده کردن ، زنده ساختن
اختلاط	آمیزش

ادا	ناز، کرشمه، عشوه
ادعیات	جمع دعا
ادون	پست، پائین
ارتکاب	اقدام کردن به کار نامشروع
ارهد	چاه بزرگ آب
ازمنه	جمع زمان
اِسپرما	تخم یا نطفه موجودات زنده
استرخایی	بیهوشی، سستی
استغراق	غرق شدن در کاری، سخت سرگرم شدن
استفاضه	فیض گرفتن
استقرار	قرار گرفتن
اِستنباط	بیرون آوردن چیزی ، درک کردن مطلبی از مطلبی دیگر
استوا	دایرهء فرضی که مانند کمربند، کرهء زمین را احاطه کرده است.
استیذان	اجازه خواستن
استیلا	دست یافتن، چیره شدن
اسفل السافلین	جای پست تر دوزخ
اسلاف	پیشینیان
اسماء الله	نام‌های خداوند متعال
اَسیدی	ترشی و تیزابی
اصطفی	برگزیدن، انتخاب فطری
اضعاف	دو برابر کردن
اطعمه	خوراکها، خوردنی، جمع طعام
اطفاء	فرونشاندن

اَطوار	جمع طور ، نوع، حالت
اَعظم	بزرگتر
اِعلای کلمة الله	بلند نمودن نام خداوند(ج)
اعلی علیین	مقامات بلند بهشت
اَعَم	شامل، همگانی تر ، از جمله اعمال لازمی، عملی که بهره اش به خود شخص برسد.
اعمال متعدی:	عملی که بهره اش به دیگران برسد
اغترار	غرور
اغصان	شاخه‌ها
اغفالگری	غافل نمودن
اِغوا	گمراه ساختن ، گمراهی
افترا	تهمت، دروغ بستن
اَفحش تر	زشت تر
افراز	خارج شدن، بیرون رفتن
افق	کناره‌های آسمان، کران
اِقتفا	پیروی، در پی کسی یا چیزی رفتن
اَقصا	دورترین نقاط
اِقناع	قانع ساختن، راضی گردانیدن
اکل و شرب	خوردن و آشامیدن
اِلحاد	از دین بر گشتن ، انکار از وجود خداوند
اَلوان	جمع لون، رنگ‌ها
امتزاج	آمیخته شدن
امتلاء	پرشدن

اَمثله	جمع مثال، مثال‌ها
امساک	بخل، خودداری
املاح	نمکیات
امیال	جمع میل و رغبت
انانیت	خود پسندی، خود خواهی
انباز	همتا، شریک، مثل
انتباه	آگاهی، بیداری
انجذاب	کشیده شدن
انساج	بافته‌ها، مجموعهء حجرات
انظار	دیده‌ها، نظرها
انفعال	شدن کار، اثری انرژی پذیرفتن
انقضا	سپری شدن، به سرآمدن
انگاشته	پنداشته، گمان کرده
اِنلارج	بزرگ کردن، توسعه دادن
انمایی	به کسر الف قابل نمو
انموذج	نمونه، موجود، نمودار
انهماک	استغراق
اَوهام بافی	خیال بافی و پندار
ایده آل	کمال مطلوب
ایمان فطری	ایمانی که از بدو تولد با شخص می‌باشد
التصاقی	چسپندگی
التباس	مشتبه شدن، پوشیده شدن
الحاح	زاری، التماس، پافشاری

التفات	توجه کردن
القاح	بارور ساختن، باردار کردن
بازچین	گرد آوردن، تک تک جمع کردن، واچیدن
بازغه	روشن، درخشان
بانی	بنیانگذار
بدکنشتی	بد کرداری، بدخویی
براز	فضله، مدفوع آدمی
برد	سرما، سردی
برسات	موسم بارنده گی، باران‌های موسم تابستان در مناطق گرم
برص	پیس، لکه‌های سفید روی پوست بدن
بُرودت	سردی، خنکی
برودکاست	پخش کردن
بساطین	جمع فرش و سفره، زمین وسیع و گسترده
بعد	دوری
بعد چهارم	عالم نامرئی که توسط روحانیت عالی کشف می‌گردد
بعید	دور
بی شائبه	بی‌شک و گمان
بینات	جمع بینه، روشن ، واضح
بینش	بصیرت، بینائی
پرازیت	امواج مختل کننده
پرما	برمه
پیرایه	زینت، زیور
تأسی	پیروی

تأویلات	جمع تأویل، تعبیر
تبارزات	جمع تبارز، مبارزه کردن
تجرید	ترک کردن
تحریص	حریص کردن
تخمیر	خمیر کردن
تداعی	تسلسل افکار و خواطر، به یاد آوردن
تسوید	نوشتن
تشیید	استوار کردن
تطمیع	امیدوار کردن
تعمق	غور کردن، کنجکاوی و دقت کردن
تعمیم	عمومیت دادن، پخش کردن
تعیش	خوش گذراندن
تلبیسات	جمع تلبیس، مکر و حیله
تمسک	سند، دست آویز
توکسین	سم ترشح شده از مکروب‌ها که برای خنثی ساختن بعضی میکروب‌ها استفاده می‌کنند.
تیلوتایپ	ماشین تایپ تلیفونی، ماشینی که مکالمات تلیفونی را بر روی کاغذ ثبت کنند.
ثقل	گران شدن، گرانی
جثه	بدن، تن
جِرم	جسم
جریتر	بی باکتر، گستاخ تر
جزر	فرو نشستن آب بحر

جُعل	نام حشره سیاه و پردار، سرگین غلتان، قانغوزک
چنبر	حلقه، دو استخوان طرف بالایی سینه
حاشا و کلا	به هیچ وجه، هرگز
حجت	برهان، دلیل
حِدت	تیزی، تندی
حر	گرما، گرمی
حراست	نگهبانی، محافظت
حشمه	خدمتگاران و بندگان
حضانت	دایگی و پرستاری
حضیض	پستی
حیطه	احاطه شده، در احاطه آوردن
حِیل	جمع حِیله ، مکر
خشوع	فروتنی باطنی
خضوع	تواضع ، فروتنی
خوره	موریانه
دال بالشر	دلیل بدی و شر
درج	صندوقچه، جواهر
دُرد	رسوب و ته نشین مایعات
دمار	رگ و ریشه
دنائت	فرومایگی، ذلت
دندان آسیاب	هریک از دندان‌های عقب دهان که دارای تاج پهن و هموار است.
ذریات	جمع ذُریه، نسل
رأس العقیده	منشأ عقیده

راضیه	راضی شده
رایحه	نسیم یا بویی که به دماغ رسد
رباط	کاروان سرای
رجاء	امید، امیدواری
رهبانیت	گوشه نشینی، چشم پوشی از دنیا
ریا	خود را به نیکویی جلوه دادن، تظاهر
ریجه	ریسمان اندازه گیری
زمره	گروه
ساطع:	درخشان
سدرة المنتهی	درختی در بهشت یا در آسمان هفتم
سرمدی	ابدی
سطوت	جلال، هیبت، قهر، غلبه
سمعه	خودنمایی از راه قول، شنواندن فعل نیک خود را به مردم
سیر انفسی	دیدن و نظاره کردن اسرار وجود خود
سیر آفاقی	دیدن و نظاره کردن جهان هستی
شاذ	نادر، کمیاب، جمع شاذات
شخمه	شدیار کردن، قلبه کردن
شطارت	زیرکی، هوشمندی، جدیت
شعری	ریشه‌های نازک
شموس	جمع شمس، آفتاب‌ها
شمیم	بوی خوش
شید	مکر و حیله
صعبتر	دشوارتر

صلب	استخوان پشت، تیرهء پشت
صوامع	جمع صومعه، عبادتگاه
صوم وصال	روزهٔ بدون وقفه
صیغه	نوع، شکل
طراز	نقش و نگار کاری کردن
طنطنه	آواز، کروفر، شهرت
طواحین	دندان‌های آسیاب
طِیب خاطر	با خواست خود، به میل خاطر
ظهرالغیب	پشت سر، درغیاب
عالم قدس	عالم مصفا
عدول	بازگشتن، از راه برگشتن
عرشه	سطح بالایی کشتی
عطش	تشنگی، تشنه شدن
عفونت	بدبو شدن، فاسد شدن
عقارب	جمع عقرب، گژدم
علم الیقین	دانستن چیزی به کمال یقین از راه فکر و اندیشه
علم لدن	دانشی که بدون استاد فراگرفته باشد، دانش ذاتی
علو	بلند، بالا رفتن، بلند قدر شدن
عنان	جلو
عنفوان	اول جوانی، اول هر چیز
عین الیقین	یقین به کیفیت و ماهیت چیزی با دیدن آن به چشم
غفیر	بسیار، کثیر
فجار	جمع فاجر، گناه کاران

فحوا	معنی، محتوا
فروزان	افروزنده، روشن کننده، تابان
فروغ	روشنی
فعل و انفعال	عمل و عکس العمل، کنش و واکنش
قابض	گیرنده، تنگ کننده
قاطع الطریق	قطع کننده راه، برنده طریق
قرب	نزدیکی، نزدیک شدن
قسام	قسمت کننده
قسوت	سخت شدن، سختی
قصبة الریه	لولهء غضروفی مجرای تنفس انسان
کروبیان	فرشتگان مقرب
کروفر	شان و شوکت
کمایلیق	چنانچه مناسب است
کمینه	کمترین، فقیر، عاجز
کُنه	اصل، نهایت
گلوبول	اجسام ذره بینی که در خون وجود دارند
لقاء	دیدار، روی، چهره، ملاقات
لوا	پرچم ،بیرق
مأجور	اجرشده، ثواب برده
ماسی	ریشه‌های لک درخت
مالایطاق	طاقت فرسا، بالاتر از توان
مألوف	الفت گرفته، خوگرفته
مأمول	آرزو، مرام

مبرهن	آشکار، بادلیل و برهان
مبغوضان	مورد بغض و خشم واقع شده
متأذی	اذیت کننده
متافزیک	ماوراء الطبعه، حکمت الهی
متسم	متهم، داغدار
متکاثره	زیاد
متنفذ	قابل نفوذ
متوحش	ترسیده، وحشت زده
محتاج الیه	محتاج بدو، نیازمند
محدث	نوپیدا و خلق کرده شده
محسوس عنه	آنچه که وجود یا اثرش احساس شود، آنچه به احساس دل و حواس درآید.
محشور	حشر کرده شده، برانگیخته شده
محیر العقول	گیج کننده، حیران کنندهء عقل
مختارلمایشاء	صاحب اختیار آنچه اراده فرماید
مختنق	خفه شونده، جای تنگ
مخدوش	خدشه دار، خراشیده
مداقه	دقت کردن، باریک بینی
مدخل	راه دخول، جای دخول
مراودت	با کسی دوستی و معاشرت داشتن
مرئی	دیدنی، قابل دید
مزاوجت	باهم جفت و قرین شدن، زنا شویی کردن
مزبله	جای ریختن خاکروبه و سرگین

مزنه	مانند، مثل
مستحیل	محال، ناممکن
مستخلفین	به فتح لام جمع مستخلف، نایب و خلیفه
مشتبه	در اشتباه
مشتهاته	خواسته و آرزو شده، مرغوب
مصرحات	جمع مصرح، تصریح شده، روشن و آشکارا
مضمر	پنهان، پوشیده
مظلمه	آنچه به ظلم و ستم از کسی گرفته شده باشد، ظلم و ستم که بر کسی شده.
معاد	جای بازگشت، عالم آخرت.
معارک	جمع معرکه، صحنهء نبرد، ابتلاء و آزمایش
معتنی بها	قابل اعتنا، آنچه را قابل اعتنا و پیروی خود می‌خواند
معراج	عروج ، صعود و نظر انداختن
معزول	عزل شده، برطرف شده از کاری
معلنان	علنی کنندگان، آشکار کنندگان
معمر	پیر سالخورده، کسی که عمر دراز کند
مغموم	غمناک
مفاتح	جمع مفتاح، کلید، بازکننده
مفارقت	جدایی، دوری، جداشدن
مفرح	شاد کننده، فرح آور
مفرط	زیاد، از حد گذشته
مقارنت	نزدیک شدن
مقطوع	قطع شده، بریده شده

مکتفی	کافی، بسنده
مکیال	پیمانه
ملاعبت	بایکدیگر بازی و شوخی کردن
ملهمه	الهام دهنده
منجذب	جذب کردن، جذب شده
منطوی	گرد آمده، دربر گیرنده
منعم	نعمت دهنده
مُورِث	سبب، باعث
مورس	نام اولین مخترع تلگراف که الفبای مخصوصی را به نام شفرهای مورس به کار می‌برند.
موروثات	جمع میراث، به ارث گذاشته شده
موقن	یقین دارنده، یقین کننده
موهبت	بخشش
مهذّب	پاکیزه خوی، خوش اخلاق
مهیج	هیجان آور، برانگیزنده
میگر	آلهٔ که توسط آن اندازه جریان برق ویا عدم وجود آنرا تثبیت می کنند.
نازع	پسندیده، بریده شده، ذبح شده
نامرئی	نادیدنی
ند	مثل، همتا
نفخه	دمیدن
نکبت	مصیبت، رنج، سختی
واجب الوجود	ذات که قایم بالذات است و محتاج غیر نیست، وجود آن حتمی است.

وافی	تمام، کامل
واهب	بخشنده، عطا کننده
وایکنگ	وسیلهء نقلیهٔ فضایی بدون سرنشین و مجهز با وسایل خیلی‌ها پیشرفته که برای اهداف تحقیقاتی پیرامون نظام شمس مرتب شده است.
وجیه	زیبا و قشنگ
وحداً وحداً	تنها تنها، فرداً فرداً
ودیعت	به امانت سپردن، امانت
ورطه	گرداب، جای هلاکت
وفور	فراوانی، بسیاری، زیادت
وهله	حالت، مرحله
ویل	بزرگترین جانور دریایی
هیپنوتیزم	علم و طریقه خواب مقناطیسی
هیکل	صورت، تنه
هیلیوم	یک نوع گاز است که قابلیت احتراق دارد
یأس	نا امید شدن، نا امیدی
الیاف	رشته‌های نخ
یمن	خیر، برکت، نیکبختی
یوغ	چوبی که هنگام قلبه کردن زمین بر گردن گاو می گذارند.